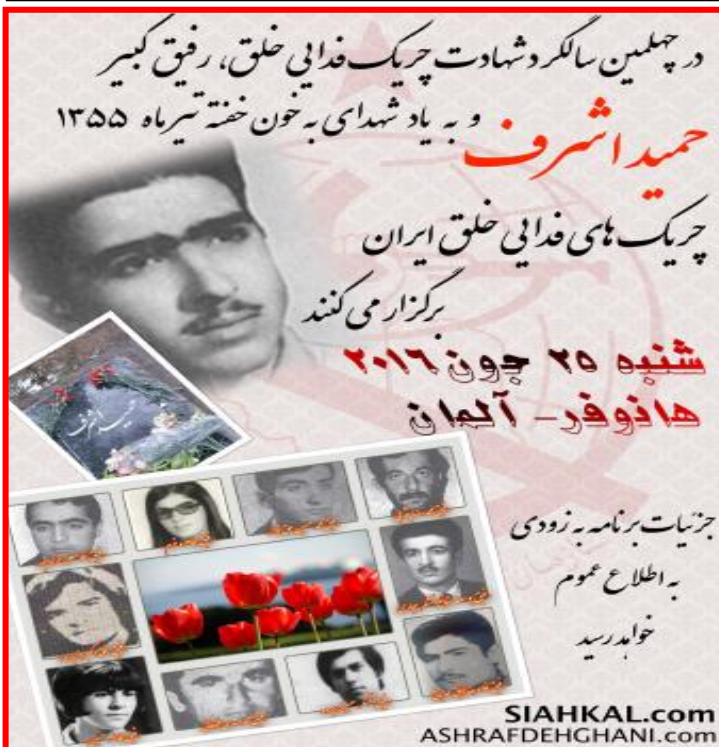


سرمقاله

"اسناد پاناما": یک افشاگری مهندسی شده!

... در افشاگری سازمان یافته اخیر، یکی از نقاط تمرکز بر "فرار مالیاتی" سرمایه داران و سیاست مداران و محدود ساختن تبهکاری آنان به این مورد بوده است. در حالی که نیرداختن مالیات از طرف بورژواهای رذل و دزدان گرد که از قبل کار و زحمت دیگران ارتزاق می کنند، تنها بخش بسیار کوچکی از امتیازاتی ست که سرمایه های در گردش در پاناما از آن برخوردار بوده اند. جذب سرمایه های به یغما رفته از کیسه کارگران و زحمت کشان در سراسر دنیا به این حساب ها، پول شویی سیستماتیک، در اختیار قرار دادن امکان دور زدن "تحریم ها" مثلاً در مورد جمهوری اسلامی، معاملات قاچاق، تغذیه مالی و تسلیحاتی دار و دسته های وابسته به امپریالیسم از طریق این شرکت ها و بسیاری دیگر از فعالیت های اقتصادی که امکان پیشبرد بزرگترین سیاست های ضد خلقی را در اختیار کارتل ها و دولت های امپریالیستی قرار می دهند بخش هائی هستند که در "اسناد" افشا شده "پاناما" به طور کلی به آن ها پرداخته شده است. به واقع، درست جزئیات و حقیقت همین بخش های حساس است که سعی می گردد تا از افکار عمومی استتار گردند

صفحه ۲

**شبه چپ های اپورتونیست. علیه مقاومت کوبانی!**

... مبارزه قهرمانانه زنان و مردان کوبانی در آن زمان که مورد اشاره ماست، در واقع جنایات امپریالیسم آمریکا و رژیم های مرتجع حامی آن را نزد جهانیان افشاء کرد، آمریکائی که حیوان درنده ای به نام داعش را به نیابت از خود به جان مردم منطقه انداخته است. مبارزه زنان کوبانی موجب افشای همکاری دولت ترکیه با داعش شد. مبارزه قهرمانانه زنان کوبانی موجب افشاء شدن ماهیت ارتجاعی بارزانی و شعار "کردستان مستقل" او (که در واقعیت شعاری برای فریب مردم کرد و بردن آن ها به زیر پرچم آمریکاست) شد. از این روست که هرچند که بدخواهان توده های مردم آرزوی شکست مردم مبارز کوبانی را داشتند، اما مقاومت مردم کوبانی از این نظر که تأثیرات انقلابی ای در میان توده های منطقه و جهان به جای گذاشت، یک پیروزی برای توده های مبارز و آگاه محسوب می شود. این واقعیت اما هیچ ربطی به تغییراتی که بعداً در صحنه سیاسی کردستان سوریه رخ داد و همکاری های امپریالیسم آمریکا با نیروهای موجود در این منطقه ندارد. ...

صفحه ۵

سرکوب فلسطینی ها توسط نیروهای**امنیتی حکومت خودگردان فلسطین**

... نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین در همکاری با ارتش اسرائیل، تظاهر کنندگان فلسطینی را دستگیر و شکنجه کرده، بعد از گرفتن "اعتراف"، آن ها را به ارتش اسرائیل تحویل می دهند. یکی از تظاهر کنندگان فلسطینی می گوید ترس ما از نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین بیش تر از ارتش اسرائیل است. در بازجویی اسرائیلی ها از تظاهر کنندگان، از اعترافات دستگیر شدگان توسط نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین علیه آن ها استفاده می شود. لباس شخصی های حکومت خودگردان فلسطین در میان تظاهر کنندگان می چرخند تا مبادا کسی از اسلحه استفاده کند...

صفحه ۱۲

"رویا"ی یک توده ای!

... حزب توده "متخصص سازش" و "نرمش" است و همواره در استراتژی و تاکتیک خود حداکثر نرمش را به خرج داده است. کافیسست تا شرایط دچار تحول گردد و مثلاً جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت قرار گیرد یا شرایط نسبتاً آسان مبارزه در یک دوره تبدیل به شرایط سختی گردد، آن گاه همگان می توانند به عین "نرمش" حزب توده را تماشا کنند. و البته روشن است که این نرمش ها در اصول و استراتژی است که صورت می گیرد و نه صرفاً در تاکتیک ها، چرا که حزب توده، قهرمان نرمش در اصول و استراتژی بوده و هست. این جماعت جناح سالم ساواک شاه را در تیمور بختیار یافته و با رئیس سابق سازمان امنیت شاه دست اتحاد بستند، به همان آسانی هم جمهوری اسلامی و اسلام خمینی را با سوسیالیسم ادعائی شان همسان و در وحدت استراتژیک دیدند. صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر! ۹
- رستاخیز سیاهکل در یک نگاه کلی! (قسمت آخر) ۱۵
- برای آنان که "نوروزشان" هنوز فرا نرسیده! (نامه دریافتی) ۱۹
- چند گزارش از آکسیونهای مبارزاتی فعالین سازمان ۲۰

"اسناد پاناما": یک افشاگری مهندسی شده!



دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی که در جریان این افشاگری ماسک قهرمان و طرفدار حقیقت به چهره زده اند، در تبلیغات روزمره خود هیچ علاقه ای به کند و کاو در عمق این رسوایی و ماهیت تمام افراد و به ویژه قدرت های اصلی که در آن درگیر بوده اند را نشان نمی دهند. این واقعیت نیز به نوبه خود نشان گر آن است که آن چه که این روزها به عنوان بزرگترین افشاگری تاریخ از آن نام برده می شود به قولی تنها نوک یک کوه یخ در اقیانوس را نشان می دهد. نیروهای که در ورای این "افشاگری" مهندسی شده قرار دارند تا کنون با خست تمام از افشای حجم و مبلغ سرمایه های مورد بحث - که در واقع بخش اعظم آن ثروت های ملی متعلق به اکثریت توده های غارت شده بوده - و با استفاده از این امکانات به "بهشت سرمایه داران" منتقل شده اند نیز خودداری کرده اند.

کارتل ها و دولت های امپریالیستی قرار می دهند بخش هائی هستند که در "اسناد" افشا شده "پاناما" به طور کلی به آن ها پرداخته شده است. به واقع، درست جزئیات و حقیقت همین بخش های حساس است که سعی می گردد تا از افکار عمومی استتار گردند.

از سوی دیگر گفته می شود که افشاگری های تا کنونی حاصل "درز" کردن یازده و نیم میلیون سند "محرمانه" از این شرکت مخوف به "بیرون" می باشد. اما هنوز معلوم نیست که این اسناد که طبیعتاً با توجه به ماهیت شان فوق محرمانه تلقی می شدند چگونه "درز" کرده و هویت عاملین درز این اسناد به بیرون چیست؟ اما همین ادعا به نوبه خود از توانایی قدرت و یا قدرت های بزرگی خبر می دهد که به عنوان موتور محرک در پشت این افشاگری ها قرار دارند.

دستگاه های تبلیغاتی سیستم امپریالیستی که در جریان این افشاگری ماسک قهرمان و طرفدار حقیقت به چهره زده اند، در تبلیغات روزمره خود هیچ علاقه ای به کند و کاو در عمق این رسوایی و **ماهیت تمام افراد و به ویژه قدرت های اصلی** که در آن درگیر بوده اند را نشان نمی دهند. این واقعیت نیز به نوبه خود نشان گر آن است که آن چه که این روزها به عنوان بزرگترین افشاگری تاریخ از آن نام برده می شود به قولی تنها نوک یک کوه یخ در اقیانوس را نشان می دهد. نیروهایی که در ورای این "افشاگری" مهندسی شده قرار دارند تا کنون با خست تمام از افشای حجم و مبلغ سرمایه های مورد بحث - که در واقع بخش اعظم آن ثروت های ملی متعلق به اکثریت توده های غارت شده بوده - و با استفاده از این امکانات به "بهشت سرمایه داران" منتقل شده اند نیز خودداری کرده اند. اما وجود نام غول های عظیم مالی نظیر بانک "اچ

در این افشاگری از یک مؤسسه حقوقی پانامایی به اسم "موساک فونسکا" نام برده شده که با کسب دستمزد و در زیر سایه و حمایت قدرت دولتی در این کشور، بیش از ۲۰۰ هزار شرکت و مؤسسه جعلی و کاغذی را با ایجاد یک صندوق پستی برای هر یک در پاناما به ثبت رسانده تا آن جا که این شرکت های صوری به "شرکت های صندوق پستی" معروف شده اند. "موساک فونسکا" به این ترتیب صاحبان این شرکت ها را قادر ساخته تا در چارچوب "قانون"، بزرگ ترین خلاف های غیر قانونی و اعمال ضد مردمی و غارتگرانه خود را با آزادی کامل به پیش ببرند. بخش مهم تر از "خدمات" گران بهای این مؤسسه به مشتریان خود اعطای حق برخورداری از عدم تقحص و تحقیق در حساب ها و اصولاً عملکرد سرمایه های متعلق به آنان توسط مراجع قانونی می باشد.

در افشاگری سازمان یافته اخیر، یکی از نقاط تمرکز بر "فرار مالیاتی" سرمایه داران و سیاست مداران و محدود ساختن تبهکاری آنان به این مورد بوده است. در حالی که پرداختن مالیات از طرف بورژواهای رذل و دندان گرد که از قیل کار و زحمت دیگران ارتزاق می کنند، تنها بخش بسیار کوچکی از امتیازاتی است که سرمایه های در گردش در پاناما از آن برخوردار بوده اند. جذب سرمایه های به یغما رفته از کیسه کارگران و زحمت کشان در سراسر دنیا به این حساب ها، پول شویی سیستماتیک، در اختیار قرار دادن امکان دور زدن "تحریم ها" مثلاً در مورد جمهوری اسلامی، معاملات قاچاق، تغذیه مالی و تسلیحاتی دار و دسته های وابسته به امپریالیسم از طریق این شرکت ها و بسیاری دیگر از فعالیت های اقتصادی که امکان پیشبرد بزرگترین سیاست های ضد خلقی را در اختیار

افشای اسناد پاناما که از آن به عنوان "بزرگترین افشاگری اطلاعات در تاریخ" نام برده می شود، یک بار دیگر گوشه ای از فساد ویرانگر ذاتی نظام سرمایه داری در سطح جهانی را به نمایش در آورد و نفرت افکار عمومی جهان نسبت به دزدان و تبهکاران حاکم بر این سیستم پوسیده و فاسد و علیه نابرابری های موجود را برانگیخت. در اثر افشای اسنادی که مربوط به سال های ۱۹۷۷ تا ۲۰۱۵ (یعنی قریب به ۴ دهه) می باشند، برخی مقامات دولت ها نظیر نخست وزیر ایسلند در میان موج خشم و نفرت مردم این کشور و تظاهرات گسترده آن ها مجبور به استعفا شدند. این افشاگری ها همچنین دولت پاناما را شدیداً به دست و پا انداخت و در مقابل تهدید سایر دولت ها نظیر فرانسه، رئیس جمهور این کشور عاجزانه قول "تحقیق" و "همکاری در تحقیقات" را داد و از صاحبان سرمایه ها - که علیرغم این افشاگری ها نام اکثریت شان پنهان نگهداشته شده - خواست که این سرمایه ها را از پاناما خارج نکنند.

آن چه که به طور خلاصه تاکنون و رسماً در جریان افشاگری سازمان یافته این بزرگترین رسوایی سرمایه داران حاکم و دولت ها و نخبگان و نمایندگان آن ها رو شده و ادعا شده که تحقیق در باره آن یک سال طول کشیده، عبارت از این است که یک لیست متنوع و طولانی شامل معروف ترین و بزرگ ترین سرمایه داران جهانی، ۱۵۰ تن از سیاست مداران فعلی و سابق - که نیمی از آن ها هنوز رئیس دولت هستند - چهره های ورزشی و هنری در نظام سرمایه داری با تاسیس هزاران شرکت های جعلی و دروغین در پاناما برای سال های متمادی از پرداخت مالیات، به طور "قانونی" معاف شده و در واقع سیستم حاکم، یک "بهشت مالیاتی" برای سوداندوزی هر چه بیشتر در اختیار آنان گذارده است.

اهداف مادی تعقیب می گردد؟ آیا آن طور که روایات رسمی در صدد حقه به افکار عمومی هستند، افشاگری های اخیر نتیجه کار گروهی از ژورنالیست های "آزادیخواه" بوده که صرفاً برای افشای حقیقت این اسناد را منتشر ساخته اند؟ و یا این که این کار، یک افشاگری مهندسی شده در جهت تأمین منافع بخشی از سرمایه داران و در جهت پوشاندن یک حقیقت بزرگ تر است؟

کنکاش در منبع اصلی افشای اسناد و علنی کردن آن ها نشان می دهد که افشاگری های اخیر ظاهراً از سوی یک موسسه به نام "کنسرسیون بین المللی روزنامه نگاران تحقیقی" (ICIG) صورت گرفته که مقر آن ها در واشنگتن است. اما نگاهی به تأمین کنندگان مالی این "گروه روزنامه نگاری" و سوابق آن شکی در این باقی نمی گذارد که کنسرسیون مزبور یکی از ابزارهای ژورنالیستی خدمتگزار دولت آمریکا و پیش برنده سیاست های توسعه طلبانه آن در سطح جهانی می باشد. بنا به گزارشاتی که در کوران رسوایی پاناما و در چارچوب تضادهای درونی سرمایه داران حاکم، منتشر شده روشن گردیده که بزرگ ترین و سرشناس ترین گروه های مالی و سرمایه داران آمریکا نظیر "بنیاد فوردر"، "راکفلر" و "کلاگ" و یا میلیاردر حامی کمپین هیلاری کلینتون به نام "جورج سوروس" حامیان مالی اصلی "کنسرسیون بین المللی روزنامه نگاران تحقیقی" یعنی موسسه ای می باشند که امر انتشار و افشای مهندسی شده اسناد پاناما را به پیش می برد. این امری پوشیده نیست که کنسرسیون مزبور یکی از ابزارهای تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا در سطح بین المللی ست که از سوی "آژانس آمریکا برای توسعه بین المللی (USAID)" یعنی یکی از نهادهای نزدیک به سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) نیز حمایت می گردد. از روی ماهیت همین "حامیان" می توان به ماهیت واقعی افشا کنندگان پی برد و می توان بخشا دلیل این واقعیت را درک کرد که چرا در جریان "افشاگری" های اخیر، تاکنون بیشت تر، مخالفین آمریکا و قدرت های متنازع با این دولت هدف قرار گرفته اند.

تا آن جا که به نتایج این افشاگری و اهداف آن باز می گردد نیز باید گفت که رویدادهای تاکنونی نشان داده اند که نخستین نتیجه این افشاگری مهندسی شده و با برنامه ایجاد یک زمین لرزه در بهشت امن سرمایه های جهانی متمرکز شده در پاناما بوده است. انعکاس این واقعیت در اظهارات روسای "موساک فونسکا" نیز مشهود است. تا جایی که یکی از گردانندگان شرکت مزبور افشاگری اخیر را "حمله به پاناما" نامیده و گفته

افشای وجود صدها میلیارد دلار ثروت های از مالیات معاف شده یک اقلیت زانو صفت و انکل طبقه حاکم در کشور پاناما در شرایطی ست که میلیون ها کارگر بنگلادشی، ویتنامی، چینی، ایرانی و آفریقایی در زیر نظم استثمارگرانه موجود محکوم به کار مشقت بار با سخت ترین شرایط و دستمزدهای بخور و نمیر، گاه در حد چند سنت در ساعت برای سیر کردن شکم خود و خانواده های شان می باشند. این ثروت های غارت شده و موجود در حساب های بانکی در یکی از بهشت های متعلق به سرمایه داران آمرمند یعنی پاناما در حالی بر روی هم انباشته شده که روزانه هزاران تن از توده های محکوم به زندگی در زیر خط فقر و فنا در جهنم سرمایه داری و کودکان آن ها از گرسنگی و بیماری و قحطی و تشنگی می میرند.

کند. اما سرمایه داران لاشخور و درنده خو حاکم که خود مسبب وجود چنین وضعیتی می باشند، با بیشرمی تمام از "کمبود منابع مالی" و "سرمایه" برای برکندن این فجایع دم می زنند و در عوض هر روز با تصویب قوانین ضد خلقی برنامه های ریاضت اقتصادی را به توده ها تحمیل کرده و خواهان استثمار شدیدتر کارگران و زحمتکشان و پرداخت مالیات های بیشتر از سوی آنان و "انعطاف نیروی کار" می گردند و درهمین حال ضرورت بازگشت به "اصول اخلاقی" و "درست کاری" در جامعه را موعظه می کنند.

از طرف دیگر یکی از جلوه های بارز بحران سرمایه داری جهانی شعله ور شدن هر چه وسیع تر جنگ های امپریالیستی می باشد، جنگ هایی که توسط قدرت های امپریالیستی و دار و دسته های وابسته به آنان نظیر القاعده و داعش برافروخته شده و زندگی صد ها میلیون تن از توده های محروم در سوریه و عراق و لیبی و یمن و افغانستان... را با عواقبی نظیر مرگ و گرسنگی و آوارگی و مهاجرت در خود می سوزاند. سودهای ننگین ناشی از این جنگ ها که با شدت تمام ادامه دارند، به جیب همان طبقه سرمایه دار حاکم می رود که امروز رقابت آن ها با یکدیگر موجب افشای اسناد مورد بحث گردیده است.

با اندکی توجه می توان دید که به واقع پولی که خونخواران حاکم با استفاده از پناه گاه های مالیاتی خویش در چهار گوشه جهان از جمله پاناما آن را "مشروع" ساخته و ذخیره می کنند، پول دسترنج کارگران و زحمتکشان و پول خون توده هایی است که در جنگ های وحشیانه و بی رحمانه امپریالیستی کنونی بر زمین ریخته می شود.

با توجه به آن چه شرحش رفت، حال سؤال اصلی این جاست که در ورای کارزار "اسناد پاناما" چه نیرو ها و طبقاتی قرار دارند و از افشای اسناد پاناما کدام

اس بی سی" انگلستان و بانک سوییس در این اسناد و یا اشاره به نام بزرگ ترین سیاست مداران ضد خلقی حاکم از ملک سلمان، پادشاه عربستان گرفته تا رییس جمهور اوکراین و گردانندگان امپراطوری پوتین و از مقامات حاکم بر چین، یکی از غول های اقتصادی دنیا گرفته تا نخست وزیر ایسلند و انگلستان، یا دبیرکل سابق سازمان ملل (کوفی عنان) و بالاخره مقامات رژیم ضد خلقی و وابسته جمهوری اسلامی نظیر احمدی نژاد در این رسوایی نشانگر عمق و وسعت فساد در سیستم امپریالیستی حاکم است که اسناد پاناما تنها گوشه هایی از آن را نشان داده است. بنا بر برخی از گزارشات منتشره، حجم ثروت هایی که سالانه از به ویژه کشورهای "در حال توسعه" (جوامع تحت سلطه و وابسته ای نظیر ایران) به خارج هدایت شده و به طور مخفی در بهشت های مالیاتی نظیر پاناما مستقر شده اند به یک هزار میلیارد دلار سر می زند.

این نه اولین و نه آخرین باری ست که در شرایط خاصی و از جمله بر بستر رشد تضاد های درونی بین استثمارگران و غارتگران حاکم، نمونه هایی از رسوایی ناشی از دزدی های سرمایه داران و تبهکاری های مالی سیستماتیک و نهادینه شده در نظام سرمایه داری در معرض دید توده های تحت ستم قرار می گیرد. اما یکی از ویژگی هایی که افشاگری کنونی را مهم و برجسته می سازد، توجه به شرایط عمومی نظام سرمایه داری جهانی و بحران عمیقی ست که این رسوایی در متن آن علنی می گردد؛ بحرانی که نفس صدها میلیون تن از توده های ستم دیده تحت حاکمیت امپریالیسم را بریده و زندگی آن ها را در چنگال فقر و بیکاری و گرسنگی و آتش جنگ و ناامنی تدریجاً منهدم کرده است.

افشای وجود صدها میلیارد دلار ثروت های از مالیات معاف شده یک اقلیت زانو صفت و انکل طبقه حاکم در کشور پاناما در شرایطی ست که میلیون ها کارگر بنگلادشی، ویتنامی، چینی، ایرانی و آفریقایی در زیر نظم استثمارگرانه موجود محکوم به کار مشقت بار با سخت ترین شرایط و دستمزدهای بخور و نمیر، گاه در حد برابر با چند سنت در ساعت برای سیر کردن شکم خود و خانواده های شان می باشند. این ثروت های غارت شده و موجود در حساب های بانکی در یکی از بهشت های متعلق به سرمایه داران آمرمند یعنی پاناما در حالی بر روی هم انباشته شده که روزانه هزاران تن از توده های محکوم به زندگی در زیر خط فقر و فنا در جهنم سرمایه داری و کودکان آن ها از گرسنگی و بیماری و قحطی و تشنگی می میرند و کمتر کسی از آن مطلع می شود. در حالی که تنها چند درصد ناچیز از همین ثروت های انباشته شده برای نجات جان تمامی این انسان های محروم کفایت می

کنند، دارد. رسوایی کنونی سرمایه داران و نظام نکبت زده و بیمارشان بار دیگر حقانیت مارکسیسم و کمونیسم که بر ضرورت انقلاب علیه این نظام ضد خلقی تأکید می کند را یادآور می شود. در جهانی که تحت سلطه امپریالیسم می باشد، مناسبات پوسیده و بیمار سرمایه داری در تمام جوانب حیات خویش، جلوی رشد و ترقی جامعه و برقراری یک نظام عادلانه را سد کرده است. این امر روشنی است که سرمایه داری هرگز قادر به اصلاح ماهیت خود نیست و در این سیستم امکان برقراری یک جامعه آزاد و دموکراتیک که در آن فقر و نابرابری و ستم و سرکوب و جنگ از بین رفته و حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تمامی انسان ها خارج از رنگ و نژاد و دین و... به رسمیت شناخته شود، وجود ندارد. این سیستم هیچ چشم اندازی جز گرسنگی و فقر و سرکوب بیش تر در مقابل ۹۹ درصد مردم جوامع بشری قرار نمی دهد. چرا که سرمایه داری نظامی است که در آن بدون فقر و فلاکت اکثریت جمعیت جامعه امکان سود اندوزی و انباشت سرمایه مهیا نمی شود. به رغم مواعظ مرتجعین مدافع نظام سرمایه داری، تاریخ "پایان" نیافته بلکه در مسیر حرکت رو به جلوی خود با همه قدرت، ضرورت نابودی این سیستم فاسد و ضد خلقی و یک انقلاب اجتماعی گسترده را با تمام وجود فریاد می زند. افشای فساد مالی اخیر تنها یکی از نشانه های پوسیدگی و زوال سیستم ضد خلقی و وحشی سرمایه داری می باشد، سیستمی که بر ویرانه های آن طبقه کارگر امکان برقراری جامعه آزاد و دموکراتیک خود را خواهد یافت.

اسناد پاناما و افشای گوشه دیگری از فساد ذاتی نظام سرمایه داری یک درس دیگر برای تمامی انسان های آزادیخواه و نیروهای مبارزی که در تمام جهان با سودای نابودی این نظام و برقراری یک نظام دموکراتیک و انسانی و عاری از ظلم و ستم تلاش و مبارزه می کنند، دارد. رسوایی کنونی سرمایه داران و نظام بیمارشان بار دیگر حقانیت مارکسیسم و کمونیسم که بر ضرورت انقلاب علیه این نظام ضد خلقی تأکید می کند را یادآور می شود. در جهانی که تحت سلطه امپریالیسم می باشد، مناسبات پوسیده و بیمار سرمایه داری در تمام جوانب حیات خویش، جلوی رشد و ترقی جامعه و برقراری یک نظام عادلانه را سد کرده است. این امر روشنی است که سرمایه داری هرگز قادر به اصلاح ماهیت خود نیست.

عبارت دیگر عواقب بسیار بزرگ ناشی از افشای مهندسی شده اسناد پاناما از سوی محافل قدرت در آمریکا امکان چشمگیری برای انتقال حجم عظیمی از سرمایه هایی که در جریان گردش کار سیستم سرمایه داری انباشته شده اند به بانک های آمریکا را فراهم کرده است. امری که بویژه در شرایط بحران و رکود، ابزار موثری برای تقویت اقتصاد بیمار آمریکا در اختیار این کشور می گذارد.

اسناد پاناما و افشای گوشه دیگری از رسوایی های مالی و فساد ذاتی نظام سرمایه داری یک درس دیگر برای تمامی انسان های آزادیخواه و نیروهای مبارزی که در تمام جهان با سودای نابودی این نظام و برقراری یک نظام دموکراتیک و انسانی و عاری از ظلم و ستم تلاش و مبارزه می

است که "تعدادی از کشورهای وضعیت رقابتی ما در جذب شرکت ها را برنمی تابند." بدون شک این اظهار نظر دور از حقیقت نیست و با توجه به وجود نهاد هایی هم چون "بنیاد فورد"، "راکفلر" و "کلاگ" در پشت سر افشا کنندگان این اسناد، می توان کسانی را که از این افشاگری بیش ترین سود را می برند بهتر شناخت.

این امر پوشیده ای نیست که در سال های اخیر دولت آمریکا برای ایجاد شرایط لازم به منظور جذب هر چه بیشتر سرمایه های غیر آمریکایی به سیستم بانکی آمریکا به سیاست مشابهی روی آورده و شروع به ایجاد بهشت های مالیاتی کرده است. برای نمونه اکنون در برخی از ایالات آمریکا نظیر "نوادا"، "دلاویر"، "داکوتای جنوبی" و "وایومینگ" قوانینی به تصویب رسیده است که می توان در آن جا به افتتاح حساب های بانکی ای پرداخت که اطلاعات آن ها کاملاً "محرمانه" باقی مانده و از هر گونه "بازرسی قانونی"، "مصون" می باشند یعنی درست مثل همان وضعیت کثیفی که دولت پاناما برای سرمایه داران جهانی ایجاد کرده بود. صاحبان این گونه حساب ها به گزارش نشریه آلمانی "یونگه ولت" مجاز به انجام "هر کاری" هستند. بنابراین واضح است که در نتیجه افشاگری های اخیر، سرمایه های موجود در پاناما به سوی آمریکا سرازیر شوند چرا که دولت آمریکا قادر است با جذب مشتریان تازه، همان تسهیلات و خدمات ضد مردمی و کثیف ارائه شده توسط پاناما را در داخل آمریکا در اختیار سرمایه داران قرار دهد. به

گزارشی از تظاهرات در محکومیت تجاوز ناتو به یوگسلاوی در وین اتریش !



روز پنجشنبه ۲۴ مارس ۲۰۱۶ در سالگرد حمله نیرو های متجاوز پیمان نظامی ناتو به یوگسلاوی و تجزیه این کشور، نیروهای چپ اتریشی یک تظاهرات ایستاده در Stephansplatz در شهر وین برگزار کردند. این تظاهرات با شرکت ده ها نفر در ساعت ۶ بعد از ظهر شروع و تا چندین ساعت ادامه یافت. برنامه با یک دقیقه سکوت به یاد توده های تحت ستمی که در جریان تجاوز ناتو به یوگسلاوی جان باختند، شروع شد و سپس سخنرانان مختلف به ارائه تحلیل های خود از این اقدام امپریالیستی و دلایل جنگی که به تجزیه این کشور منجر شد پرداخته و آن را محکوم نمودند. بیش تر سخنرانان در صحبت های خود نه تنها حمله به یوگسلاوی بلکه تجاوزات ناتو در کشورهای دیگر را هم محکوم نمودند. در ادامه برنامه نیرو های جوان با موزیک زنده به گرمی داشت یاد قربانیان این جنگ امپریالیستی پرداختند. فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در وین جهت اعلام همبستگی خود با مبارزات کارگران و ستمدیدگان این کشور و محکومیت سیاست های تجاوزگرانه ناتو در این حرکت شرکت کردند. برگزار کنندگان تظاهرات متن کوتاهی که رفقا جهت اعلام همبستگی خود در اختیار آن ها قرار داده بودند را از بلندگو به سمع شرکت کنندگان رساندند. در این متن، ضمن دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق ها بر ضرورت نابودی سلطه امپریالیستی و تجاوزات امپریالیستی جهت مهیا شدن امکان بروز آزادانه اراده خلقی ها برای تعیین سرنوشت خود تأکید شده بود. در جریان این حرکت تعدادی از نشریات سازمان در میان علاقمندان نیز پخش شدند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - وین
۲۵ مارس ۲۰۱۶

شبه چپ های اپورتونیست، علیه مقاومت کوبانی!



جلوه ای از مقاومت مردمی در کوبانی

احیای سرزمین پدری بود؟ یا در واقع این مردم دلیر برای نجات جان خود به مقابله با جنایتکارانی برخاستند که امپریالیسم آمریکا به جانیشان انداخته و در صد قصابی شان بود؟

واقعیت این است که وقتی گروه ارتجاعی و خونخوار داعش پس از جنایات و شرارتها و قساوت‌های بی‌رحمانه‌اش در سنجار و غیره، مردم کوبانی را مورد حمله قرار داد، این مردم که از شدت جنایات داعش با خبر بودند و کل زندگی و جان خود را در خطر می‌دیدند به تنها چیزی که می‌انديشیدند جنگ با داعش به منظور نجات جان خود بود. به واقع آن‌ها در چنان شرایطی، به تنها چیزی که نمی‌توانستند فکر کنند "تشکیل کردستان بزرگ" بود. زدن چنین برجستگی به توده‌های انقلابی کوبانی، آن هم پس از گذشت ماه‌ها از این مقاومت و تغییراتی که در منطقه رخ داده، تنها از مغرضین ساخته است و بس.

مردم بی‌پناه کوبانی می‌دانستند که یا باید داعش را به هر طریقی که شده نابود کنند و یا تسلیم آن حیوانات وحشی شده و اجازه بدهند که داعش خانه‌های آن‌ها را آتش زده، به آن‌ها تجاوز کند، سرهای شان را ببرد و زن و مرد و پیر و جوان را از دم تیغ بگذراند و دختران و زنان‌شان را به بردگی بکشند و به فروش برسانند. عدم تسلیم در مقابل داعش و دفاع از خود، اندیشه‌ای بود که توده‌های مبارز کوبانی به‌خصوص زنان مبارزی که خبرگزاری‌های مختلف با آن‌ها مصاحبه می‌کردند، با وضوح تمام بیان می‌نمودند، که اتفاقاً ویدئوهای آن‌ها هنوز در اینترنت موجود هستند. در این مصاحبه‌ها و در هیچ جای دیگر مردم کوبانی هدف مقاومت خود را "تشکیل کردستان بزرگ" عنوان نکرده و تماماً روی ضرورت مبارزه با داعش برای حفظ زندگی‌شان تأکید کردند. آیا نویسنده می‌داند که اگر دختران دلیر کوبانی با داعش نمی‌جنگیدند و آن‌ها را شکست نمی‌دادند، داعش چه بر سر آن‌ها می‌آورد؟ نویسنده یا این چیزها را نمی‌داند و چنین موضوعاتی را از زبان خود آن

رشد آگاهی و تغییر سیاسی قابل توجهی به سمت چپ در میان لایه‌هایی از کارگران و جوانان بود، و از طرف دیگر انطباق درک متعارف توده‌های مردم آگاه جهان از مقاومت کوبانی با واقعیات زندگی خود آن‌ها را نشان می‌داد.

اما با گذشت زمان و تحولاتی که در صحنه سیاسی کردستان سوریه در جهت همکاری با امپریالیست‌ها رخ داد، برخی از نیروها که جوگیر شده بودند، بدون توجه به تغییرات آشکاری که پس از مقاومت مردم کوبانی و حمایت جهانی از این مقاومت در کردستان سوریه رخ داده، کوشیدند با تحریف ماهیت مقاومت کوبانی در آن زمان، علیه آن سم پاشی هم بکنند.

یک نمونه از این نیروها، جریان "حزب کمونیست ایران" (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) (از این پس م-ل-م) است که در این جا با بررسی انتشارات آن‌ها خواهیم دید که این جریان چگونه می‌کوشد تحت پوشش "نقد"، مقاومت کوبانی را از محتوای واقعی خود خارج کرده و حامیان این مقاومت شکوه‌مند را به خیال خود بکوبد.

در ابتدا به مقاله‌ای تحت عنوان "نگاهی انتقادی به نظرات گوناگون درمورد مبارزات مسلحانه‌ی زنان کوبانی" با امضای آن‌ها رحمانی (یکی از اعضای این جریان) نگاه می‌کنیم. (۲) اولین نکته‌ای که در آن مقاله جلب توجه می‌کند این است که نویسنده بدون هیچ گونه مدرک و دلیلی ادعا کرده که "آنچه که از درجه‌ی بالایی در برخورد به این مبارزه حائز اهمیت است، این است که این مبارزه و مقاومت با خط و رهبری ناسیونالیستی به پیش برده شد که به دنبال احیای سرزمین پدری کردستان و تشکیل کردستان بزرگ است". (۳)

بیانید با نگاهی به واقعیات مقاومت کوبانی، ببینیم که آیا این ادعای نویسنده واقعیت دارد یا نه. بیانید ببینیم که اساساً چرا مردم کوبانی به مبارزه مسلحانه علیه داعش دست زدند؟ آیا هدف آن‌ها از مبارزه آن طور که آن‌ها می‌خواستند "تشکیل کردستان بزرگ" و

نبرد کوبانی و به خصوص رزم دلاورانه زنان کوبانی در پائیز سال ۱۳۹۲ (برابر با ۲۰۱۴) به مثابه یکی از بزرگترین نمادهای مقاومت خلق در تاریخ انقلابی معاصر توده‌های مردم جهان، کماکان یکی از رویدادهای الهام‌بخش اجتماعی است که منجر به افزایش روحیه مبارزاتی-انقلابی-ضدامپریالیستی مردم آگاه منطقه شده و خواهد شد. (۱)

همان طور که می‌دانید از زمان علنی شدن داعش، در شرایطی که عکس‌های ذبح مردم بی‌پناه و سرهای بریده‌شان در دست جنایتکاران و فروش دخترها در بازارهای برده و تجاوز و قتل‌عام و ... در رسانه‌های رسمی دنیا منتشر می‌شد، به تدریج یأس و ناامیدی بر بسیاری از نیروهای کوتاه‌بین اپوزیسیون غلبه کرد. اما از اوایل پائیز ۲۰۱۴ گزارش‌های مصور مقاومت و مبارزه توده‌های خلق کرد سوریه علیه داعش به رسانه‌ها راه پیدا کرد و مردم جهان دیدند که چگونه جوانان کوبانی و به‌خصوص زنان در کمال شهامت و با حداقل امکانات به جنگ با دشمن برخاسته‌اند.

مردم مبارز کوبانی به شیوه‌های متنوع و به عنوان مثال با به کار بردن ابتکارات مبارزاتی خود انگیزته توده‌ای (مانند تشکیل تعداد بیشتری از یگان‌های مدافع خلق در کوبانی) مبارزه قهرمانانه‌ای را علیه داعش به پیش بردند و سرانجام پوزه دشمنان خود (به خصوص امپریالیست‌ها و رژیم‌های مرتجع منطقه که تقویت‌کننده‌های اصلی داعش هستند) را پیش چشم جهانیان به خاک مالیدند. علاوه بر کمونیست‌های انقلابی و سازمان‌های مترقی که از مقاومت کوبانی حمایت کردند، مردم آزادپخواه جهان نیز که انعکاس امیدها و آرزوها و اراده خود برای آفریدن دنیایی آزاد را در مقاومت جوانان و قامت استوار و رزمنده کوبانی می‌دیدند، به هر شکل ممکن به صورت مادی و معنوی از آن‌ها حمایت و قدردانی کردند. حمایت مردم همراه با پیوستن جوانان کشورهای مختلف به مبارزین کوبانی، از یک طرف نشانه

مسلحانه را در دست دارد" قبل از هر چیز وظیفه دارد که این اسناد و شواهد عینی را با خواننده خود در میان بگذارد. امری که در نوشته آناهیتا رحمانی اصلاً دیده نمی‌شود. از سوی دیگر اگر این ادعای نادرست "م.ل.م" را بپذیریم، آن گاه باید از آن‌ها پرسید مگر شما مدعی نیستید و در همین مقاله ننوشته‌اید که پ.ک.ک: "مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم و زنان کویانی را وجه‌المصلحه سازش با آمریکا و دولت ترکیه" کرده است. خب به این ترتیب داستان "تشکیل گردستان بزرگ" که مردم کویانی برایش می‌جنگیدند چه می‌شود؟ مگر تشکیل گردستان بزرگ در سازش با ترکیه امکان‌پذیر است؟ از سوی دیگر آیا نمی‌دانید که همه مذاکرات رهبر پ.ک.ک با دولت ترکیه برای حل "مساله کرد" که قبل از این رویدادها هم شروع شده بود، در این راستا بوده که "مساله کرد" به زعم آن‌ها در چهارچوب سیستم موجود و حاکم قابل حل می‌باشد!

جالب است که تشکیلاتی، مردم مبارز کویانی - آن هم در صحنه جنگ با داعش - را به دلیل همکاری با سازمان‌های سیاسی موجود در این منطقه متهم به پذیرش "رهبری ناسیونالیستی" آن سازمان‌ها کرده و نیروهای دیگر را به خاطر دفاع از این مقاومت متهم به "دامن زدن به توهّمات توده‌ها" می‌کند که خود در جریان جنگ امپریالیستی ایران و عراق هواداران ناآگاه‌اش را به برگرفتن سلاح جمهوری اسلامی و جنگیدن در صف آن‌ها علیه دولت عراق تشویق می‌کرد! آن هم در شرایطی که صرف نظر از این که چه توجیهی برای کار خود داشت، شرکت در جنگ ایران و عراق از طرف این جریان به واقع قبول رهبری پاسداران جمهوری اسلامی در آن جنگ بود و نه صرفاً دامن زدن به توهّمات توده‌ها.

البته چون بحث بر سر مقاومت کویانی است، لازم نمی‌بینم که به عملیات مسلحانه سال ۶۰ در آمل هم اشاره کنم که اتفاقاً در خط حمایت از بنی صدر (یک مهره‌ی بورژوازی) سازمان داده شده بود. واقعیاتی که نشان می‌دهد جریان م.ل.م همیشه راست عمل می‌کند ولی همواره هم سعی دارد با کلمات ظاهراً چپ و تاختن به نیروهای انقلابی این راست روی‌های خود در مورد مهمترین مسایل را با عبارات اولترا چپ استتار کند.

وقتی مقاله آناهیتا رحمانی را می‌خوانیم، می‌بینیم که نویسنده چگونه تلاش می‌کند که با توسل به هر ترفندی، اتهام "خط و رهبری ناسیونالیستی" را علیه مقاومت کویانی با چاشنی تحریف و دروغ، قابل هضم کند. ترفندی که نویسنده به کار می‌برد این است که در ابتدا واقعیت‌هایی را در رابطه با ماهیت ناسیونالیستی حزب "پ.ک.ک" بیان می‌کند (واقعیتی که همه مردم آگاه از آن مطلع هستند و جزو

جسیاندن برجسب "تشکیل گردستان بزرگ" به عنوان هدف مقاومت مردم مبارز کویانی از طرف جریان "م.ل.م"، چیزی جز تحریف واقعیات و از این زاویه، توهین به این مردم نیست. کسی که با "یگان‌های مدافع خلق" و دیگر شیوه‌های مبارزات مسلحانه توده‌ای آشنایی داشته باشد، همان طور که نوعی از این سازماندهی توده‌ای در گردستان ایران وجود داشت، می‌فهمد که این نوع تشکیلات مسلح توده‌ای، غالباً از یک نوع استقلال برخوردارند. در زمان حمله نظامی جمهوری اسلامی به گردستان، علاوه بر پیشمرگه‌های سازمان‌های سیاسی، مردم روستاها که مسلح بودند نیز با رژیم می‌جنگیدند. این مردم خود را در تشکیلاتی شبیه "یگان‌های مدافع خلق" به نام "هیزبرگیری" سازماندهی کرده بودند.

همان طور که نوعی از این نوع سازماندهی توده‌ای در گردستان ایران وجود داشت، می‌فهمد که این نوع تشکیلات مسلح توده‌ای، غالباً از یک نوع استقلال برخوردارند. در زمان حمله نظامی جمهوری اسلامی به گردستان، علاوه بر پیشمرگه‌های سازمان‌های سیاسی، مردم روستاها که مسلح بودند نیز با رژیم می‌جنگیدند. این مردم خود را در تشکیلاتی شبیه "یگان‌های مدافع خلق" به نام "هیزبرگیری" سازماندهی کرده بودند. مردم در بسیاری از روستاها به دلیل فرهنگ و رسوم تاریخی (که داشتن اسلحه و آشنا بودن به آن امری عادی بود) از قبل مقداری اسلحه داشتند و سلاح و مهمات بیشتری را هم برای جنگ و دفاع از خود در مقابل جمهوری اسلامی تهیه کرده بودند. این یگان‌های توده‌ای هر چند که با گروه‌های سیاسی بانفوذ آن دوره چون حزب دموکرات گردستان و کومه‌له همکاری می‌کردند، اما این همکاری به این معنا نبود که آن تشکلهای توده‌ای جزئی از آن سازمان‌ها می‌باشند. مبارزه مسلحانه مردم گردستان ایران علیه جمهوری اسلامی مبارزه‌ای با ماهیت انقلابی و ضدامپریالیستی بود و این مبارزات بر حق، هیچ گاه ماهیت انقلابی خود را به خاطر مواضع این حزب و آن حزب از دست نخواهد داد. همان طور که مبارزه مردم قهرمان گردستان را نمی‌توان به خاطر مواضع نادرست حزب دمکرات و کومه‌له و یا به خاطر جنگ‌های غیرانقلابی این دو نیرو با یکدیگر، کوید و به آن محتوا و ماهیت دیگری داد. به همین ترتیب نیز از روی مواضع سازمان‌های موجود در کویانی و نقد آن‌ها نمی‌توان مهر باطل بر مبارزات انقلابی مردم کویانی در آن زمان زد. به خصوص تشکیلاتی مانند "م.ل.م" که ادعا می‌کند که: "واقعیت‌های موجود و اسناد و شواهد عینی به ما می‌گویند" که این سازمان پ.ک.ک است "که رهبری و هدایت فکری این مبارزه‌ی

دختران انقلابی نشنیده، و یا خودش را به ناآگاهی می‌زند تا بتواند ادعا کند که جنگ مردم کویانی با داعش نه به خاطر حفظ حیثیت و شرف و جان و خانه و کاشانه خود بلکه به منظور "تشکیل گردستان بزرگ" بود.

مردم قهرمان کویانی که نمی‌خواستند تسلیم داعش بشوند، راه مقاومت تا پای مرگ را انتخاب کردند. آن‌ها برای این مبارزه نیاز به اسلحه داشتند و باید خود را سازماندهی جنگی می‌کردند. از این روست که "یگان‌های مدافع خلق" را در مناطق مختلف به وجود آوردند. در چنین شرایطی سازمان‌های سیاسی موجود در آن منطقه (با هر گرایش ناسیونالیستی) نمی‌توانستند در مقابل خواست مصرانه مردم برای گرفتن سلاح و جنگ با داعش مقاومت کرده و از تحویل اسلحه به آن‌ها خودداری کنند. مسلم است که آن سازمان‌های سیاسی هم حساب و کتاب‌های خودشان را کرده و این طور تشخیص دادند که به نفع‌شان است که در مقابل مردم نایستند و به خواست آن‌ها برای مسلح شدن پاسخ مثبت داده و درب انبارهای اسلحه خود را تا حدودی به روی آنان باز کنند. جریان "م.ل.م" که درک کوتاه‌بینانه‌ای از شرایطی دارد که مردم کویانی را به جنگ مسلحانه با داعش کشاند، توقع دارد که مردم مبارز کویانی سلاح مورد نیاز خود را از انبارهای سازمان‌های سیاسی منطقه بر ندارند، سلاحی که حق مردم مبارز است و به آن‌ها تعلق دارد. آیا مردم کویانی باید از گرفتن سلاح و مهمات موردنیاز از این سازمان‌ها خودداری می‌کردند تا مبدا سازمان‌هایی مثل "م.ل.م" به آن‌ها تهمت تلاش برای "تشکیل گردستان بزرگ" آن‌هم زیر "خط و رهبری ناسیونالیستی" بزنند؟ آیا آن‌ها باید تسلیم شدن را به جنگیدن با داعش ترجیح می‌دادند و دست به سینه می‌نشستند تا داعش به سراغ شان بیاید؟! یا باید همان کاری را می‌کردند که کردند و این درست‌ترین و انقلابی‌ترین کار بود که همان طور که دیدیم حمایت و تحسین همه نیروهای آزادیخواه جهان را به دنبال داشت. نویسنده نوشته فوق‌الذکر، نمی‌تواند حتی یک نمونه دال بر تبعیت توده‌های انقلابی کویانی از تر "تشکیل گردستان بزرگ" که مدعی است سازمان‌های مدعی رهبری در کویانی آن را پیش می‌بردند ارائه دهد، در حالی که جنگ انقلابی مردم کویانی، بیان‌گر پاسخ به ضرورت‌های عینی در آن شرایط مشخص بود.

جسیاندن برجسب "تشکیل گردستان بزرگ" به عنوان هدف مقاومت مردم مبارز کویانی از طرف جریان "م.ل.م"، چیزی جز تحریف واقعیات و از این زاویه، توهین به این مردم نیست. کسی که با "یگان‌های مدافع خلق" و دیگر شیوه‌های مبارزات مسلحانه توده‌ای آشنایی داشته باشد،

آن را تنها موضع درست قلمداد کرده، در اکتبر ۲۰۱۴ شرح داده بود که هدف مقاومت کوبانی ایجاد دنیایی بود که "در آن همه‌ی انسان‌ها در سرنوشت خود دخالت داشته و در یک تعاون داوطلبانه به سازماندهی جامعه برای از بین بردن ستم و استثمار فعالیت می‌کنند." و یا در رابطه با امپریالیسم آمریکا و داعش نوشته بود که "امپریالیست‌ها خصوصاً امپریالیست‌های آمریکائی که برای ایجاد خاورمیانه‌ی جدید یا مرزهای جدید در منطقه، خود از مسبین و مشوقین شکل‌گیری داعش هستند، شدیداً نگران‌اند که مبادا این سنگر و نحوه‌ی مبارزه و سیستم اداره‌ی جامعه که در کوبانی شکل گرفته، تبدیل به الگویی برای سایر مناطق شود." و یا می‌گفت که "مبارزات زنان کوبانی و شجاعت و دلیری آنان که الهام‌بخش مردم جهان خصوصاً زنان است".

مبارزه قهرمانانه زنان و مردان کوبانی در آن زمان که مورد اشاره ماست، در واقع حنایات امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های مرتجع حامی آن را نزد جهانیان افشاء کرد، مبارزه زنان کوبانی موجب افشای همکاری دولت ترکیه با داعش شد. مبارزه قهرمانانه زنان کوبانی موجب افشاء شدن ماهیت ارتجاعی بارزانی و شعار "کردستان مستقل" او (که در نزد وی در واقعیت شعاری برای فریب مردم کرد و بردن آن‌ها به زیر پرچم آمریکا) شد. از این روست که هرچند که بدخواهان توده‌های مردم آرزوی شکست مردم مبارز کوبانی را داشتند، اما مقاومت مردم کوبانی از این نظر که تأثیرات انقلابی‌ای در میان توده‌های منطقه و جهان به جای گذاشت، یک پیروزی برای توده‌های مبارز و آگاه محسوب می‌شود.

کردستان عراق که تحت رهبری بارزانی و طالبانی قرار دارند، بدون کمترین مقاومتی عقب‌نشینی کردند." در ادامه مطلب تاکید شده که: "در واقعیت زنان کوبانی با شلیک هر تیری، دو هدف را نشانه می‌گیرند: مبارزه با زن‌ستیزان داعش و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خود. درعین حال این مبارزات ضربات جدی به فرهنگ، آداب و سنن عقب مانده‌ی و زن‌ستیز وارد کرده است. فرهنگ پدر/مردسالارانه‌ی که برای زنان تنها وظیفه‌ی مادری و کار خانگی را به رسمیت می‌شناسد."

مقایسه این دو موضع خود به روشنی حد اصالت مواضع این جریان را نشان می‌دهد. از قرار "م.ل.م" و نیروهای وابسته به آن در سال ۲۰۱۵ خود را با شرایط دیگری مواجه می‌بیند و در نتیجه به راحتی حرف‌های قبلی خود را فراموش کرده و موضع دیگری در رابطه با همان مقاومت انقلابی مردم کوبانی اتخاذ می‌کند. به ادعای او همان "یگان‌های مدافع خلق" متشکل از جوانان داوطلب گرد و زنان دلاور کوبانی، دیگر با هر شلیک دو هدف را نشانه نمی‌گیرند یعنی دیگر "مبارزه با زن‌ستیزان داعش و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خود" را توأمان پیش نمی‌برند، بلکه برعکس باعث تحکیم رهبری سازمان‌های ناسیونالیست می‌شوند. خلاصه وضعی پیش آمده که دیگر نمی‌توان این مبارزات را "عین مبارزات انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیسم معرفی" نمود!! با توجه به این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، منطقاً می‌توان نتیجه گرفت که دفاع مدافعی "م.ل.م" از زنان کوبانی در اطلاعیه اول، دفاعی ظاهری و فریب کارانه و در بهترین حالت تحت تأثیر جو انقلابی آن دوره بوده است. در هر حال این شیوه کار "م.ل.م" جز اپورتونیسم (فرصت طلبی) معنای دیگری ندارد.

سازمان زنان هشت مارس که آن‌ها را حمایتی به دفاع از موضع آن‌ها برخاسته و

اکتشافات نویسنده و جریان مورد بحث نیست) و سپس به تحریف متوسل شده و "پ.ک.ک" را به عنوان رهبر مبارزین کوبانی - در آن زمان که مورد بحث ماست - معرفی می‌کند. یعنی نویسنده که نمی‌تواند با اتکاء بر واقعیات، مبارزین کوبانی را بگوید، بدون هیچ مدرک و دلیلی حزب "پ.ک.ک" که یک جریان ناسیونالیستی است را به عنوان "رهبر" به مردم مبارز کوبانی و مبارزات قهرمانانه آنها در شکست داعش می‌چسباند.

همان طور که از متن این نوشته معلوم است، در این جا بحث بر سر مبارزه و مقاومت انقلابی مردم کوبانی در مقابل داعش در زمان عروج داعش می‌باشد و در نتیجه این که سازمان‌های سیاسی مطرح در کوبانی یا حزب "پ.ک.ک" بعداً چه کردند و اکنون چه می‌کنند مورد بحث این مقاله نمی‌باشد. اما آن‌ها را رحمانی با پوشاندن آشکار واقعیات، موضع نیروهای چپ در قبال مقاومت انقلابی کوبانی را در آن زمان به آن چه امروز در کوبانی می‌گذرد نسبت داده و می‌نویسد: "بسیاری از نیروهای چپ که باید مسیر پیش‌روی‌های انقلابی را برای توده‌ها ترسیم نمایند و محدودیت سیاسی رهبری ناسیونالیستی را افشاء نمایند، خود تحت تأثیر فضای به‌وجود آمده، مدام افق خود را تقلیل داده و با الگو قرار دادن مبارزات مردم و زنان کوبانی آن‌را عین مبارزات انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیسم معرفی می‌نمایند."

حال برای روشن‌تر کردن فریب‌کاری‌های "م.ل.م" و برای این که ببینیم این جریان "تحت تأثیر فضای به‌وجود آمده" در آن زمان، خود چگونه موضع گرفته و چه نوشته بود، مقاله آن‌ها را رحمانی که در ژوئن ۲۰۱۵ نوشته (و چند مثال از آن را در بالا شرح دادیم) را با مطلبی که توسط سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) که عملاً در رابطه تنگاتنگی با این جریان می‌باشد و آن‌ها را رحمانی هم در نوشته‌اش به دفاع از موضع آن‌ها برخاسته، مقایسه می‌کنیم. این نوشته در اکتبر ۲۰۱۴ تحت عنوان "زنان کوبانی در صف مقدم میدان نبرد علیه تجاوز و برده گی جنسی" منتشر شده است.

در پائیز ۲۰۱۴ و در اوج حمایت توده‌های آگاه جهان و نیروهای چپ از مقاومت کوبانی، درباره زنان کوبانی در این مقاله آمده است که: "... یک گروه ۷۵۰۰ نفره‌ی سربازان زن... بخش مهمی از یگان‌های مدافع خلق (ی پ گ) هستند که در سال ۲۰۱۲ برای دفاع از مردم کردستان در برابر حملات دولت سوریه و جبهه النصره (نزدیک به القاعده) و داعش، از جوانان داوطلب گرد تشکیل شد و ... موفق شدند با به وجود آوردن کانال امنی، ده‌ها هزار نفر از مردم شنگال را از محاصره‌ی داعش نجات دهند و ... این در حالی است که نیروهای ۱۵ هزار نفره‌ی پیشمرگه‌ی اقلیم

اما م.ل.م در ۲۰۱۵ درست عکس این حرف‌ها را می‌زند و می‌گوید که مبارزات مردم و زنان کوبانی را نباید "عین مبارزات انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیسم" دانست. بنابراین، "م.ل.م" نه تنها برای حمله به مقاومت کوبانی، حرف‌هایی که در اطلاعیه اکتبر ۲۰۱۴ زده شده را عوض و به جای آن‌ها دروغ و تحریف منتشر کرد (همان طور که در مثال‌های بالا نشان دادیم) بلکه دروغ و تحریف‌های خود ساخته‌اش را دستمایه حمله به نیروهای چپ که مبارزات کوبانی را ضدامپریالیستی و انقلابی دانسته بودند نیز قرار داده است. "م.ل.م" با این کار در ضمن نشان می‌دهد که چه کسی تحت تأثیر فضای به‌وجود آمده قرار گرفته بود!

اتفاقاً این خود "م.ل.م" بود که تحت تأثیر فضای حمایت جهانی از کوبانی، مجبور به اعتراف به ماهیت ضدامپریالیستی و مترقی مقاومت کوبانی شد و ادعای حمایت از آن را کرد و هشت ماه بعد حمایت ظاهری خودش را پس گرفت و حتی با حیل‌گری، ماهیتی ناسیونالیستی و تحت رهبری پ.ک.ک برای مبارزات زنان کوبانی قائل شد.

امروز عضو م.ل.م، آن‌ها را رحمانی در ابتدای مقاله‌اش می‌نویسد: "در برخورد به مبارزات مردم و خصوصاً زنان در کوبانی ما عمدتاً شاهد سه گرایش هستیم. گرایشی که مبارزات زنان کوبانی و در مرکز آن مسلح بودن زنان کوبانی را اساس و الگوی مبارزات زنان برای رسیدن به برابری و آزادی پیش گذاشت و بدون قید و شرط به دفاع از آن برخاست. برای این گرایش اساساً خط، اهداف و برنامه‌ی رهبری آن برای زنان کوبانی مطرح نیست و گرایش دیگر مبارزه‌ی مسلحانه‌ی زنان کوبانی را عین خشونت و افزایش خشونت ارزیابی کرده و آن را با مبارزات مسلحانه‌ی زنان داعش یکی دانسته و به‌طور کل آن‌را محکوم و رد کرد. گرایش سوم که سازمان زنان هشت مارس نیز خود را متعلق به این

گرایش می‌داند، در عین دفاع از مبارزات مسلحانه‌ی زنان کوبانی، به کاستی‌های این مبارزه که در مرکز آن خط ناسیونالیستی و غیرانقلابی حاکم بر رهبری آن است برخورد کرده است."

مطالعه این نقل قول نشان می‌دهد که نویسندگان آن در حالی که به روی خود نمی‌آورد که هم فکراش در پائیز سال ۲۰۱۴ برای هم رنگ نشان دادن خود با نیروهای آزادی خواه چه گفته بودند، این برچسب را می‌زند که گویا گرایشی به این دلیل از مقاومت زنان کوبانی حمایت کرد که آن‌ها مسلح بودند؛ و گویا برای این گرایش ماهیت آن مقاومت مطرح نبوده و صرفاً دیدن سلاح در دست مردم کافی بود که از آن حمایت کنند. بی مورد بودن این اتهام، آن قدر عیان است که لازم نیست در این جا زیاد روی آن مکث نمود، چون هر انسان آگاهی می‌پرسد خب اگر چنین است پس چرا حالا که اوضاع در کوبانی تغییر کرده و آمریکایی‌ها وارد صحنه شده‌اند، دیگر همین نیروها از آن حمایت نمی‌کنند؟ مگر هنوز هم مبارزه مسلحانه در آن جا جاری نیست؟ اما مسخره بودن این اتهام آن جا بیشتر نمود پیدا می‌کند که از سوی نیروی طرح شده که خود می‌داند اگر گروه‌های کمونیست و آزادی خواه از هر مبارزه‌ای "به صرف مسلحانه بودن آن بدون چون و چرا" دفاع می‌کردند، چرا هیچ نیروی آگاه و آزادیخواهی در آن زمان از حرکت مسلحانه‌ای که "م.ل.م" در حمایت از بنی صدر (مهره بورژوازی وابسته به امپریالیسم) در سال ۶۰ به راه انداخت دفاع نکرد؟

در این جا با بررسی بخشی از انتشارات "م.ل.م" و همفکرانش در رابطه با کوبانی دیدیم که چگونه مقاومت قهرمانانه کوبانی و حمایت توده‌های مردم آگاه جهان و چپ انقلابی از آن، منجر به واکنش مغرضانه و دروغ انتشار مطالبی سراسر تحریف و دروغ توسط "م.ل.م" شد. چنین عکس‌العمل‌های مغرضانه فقط می‌تواند از کسانی سر بزند که رشد جنبش‌های انقلابی و مسلحانه در میان توده‌های مبارز مردم جهان را با ماهیت طبقاتی خود در تضاد می‌بینند. اما ماهیت طبقاتی "م.ل.م" چیست که آن را وادار به عکس‌العملی بدخواهانه علیه کوبانی کرد.

با نگاهی به سابقه فعالیت‌های "م.ل.م" می‌بینیم که به عنوان مثال در سال ۶۰ تلاش می‌کند که خود را به جناحی از قدرت و طبقه بورژوا بیچسباند و از این رو پشت سر بنی‌صدر قرار می‌گیرد و در حمایت از او ماحارای مسلحانه‌ی آمل را به وجود می‌آورد. و یا می‌بینیم که با شرکت خود در جنگ امپریالیستی ایران و

عراق، در واقع خود سعی در هموار کردن راه پیشبرد سیاست بازیکران آن جنگ امپریالیستی می‌کند. و یا می‌بینیم که در صحنه توطئه‌های جهانی امپریالیستی علیه خلق‌های مبارز جهان، "م.ل.م" از "پراچاندا" (رهبر حزب برادر خود در نپال که در توطئه‌ای امپریالیستی، ارتش خلق را خلع سلاح کرد و مبارزین آن را کت‌بسته تحویل آمریکا داد) دفاع می‌کند. (۲) مثال‌های متعدد دیگری در سابقه "م.ل.م" (از روز تولدش در آمریکا گرفته تا به امروز) وجود دارد که تعلق طبقاتی آن را به روشنی نشان می‌دهد. تعلق طبقاتی که عکس‌العمل مغرضانه علیه کوبانی را نیز موجب شد.

واقعیت این است که مبارزه قهرمانانه زنان مردان کوبانی در آن زمان که مورد اشاره ماست، در واقع جنایات امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های مرتجع حامی آن را نزد جهانیان افشاء کرد، آمریکائی که حیوان درنده‌ای به نام داعش را به نیابت از خود به جان مردم منطقه انداخته است. مبارزه زنان کوبانی موجب افشای همکاری دولت ترکیه با داعش شد (وقتی که ترکیه مرز را به روی مبارزان گرد برای پیوستن به رزمندگان کوبانی بست و تظاهرات مردم ترکیه در دفاع از مردم کوبانی را سرکوب کرد). مبارزه قهرمانانه زنان کوبانی موجب افشاء شدن ماهیت ارتجاعی بارزانی و شعار "گردستان مستقل" او (که در نزد وی در واقعیت شعاری برای فریب مردم گرد و بردن آن‌ها به زیر پرچم آمریکاست) شد. از این روست که هرچند که بدخواهان توده‌های مردم آرزوی شکست مردم مبارز کوبانی را داشتند، اما مقاومت مردم کوبانی از این نظر که تأثیرات انقلابی‌ای در میان توده‌های منطقه و جهان به جای گذاشت، یک پیروزی برای توده‌های مبارز و آگاه محسوب می‌شود. این واقعیت اما هیچ ربطی به تغییراتی که بعداً در صحنه سیاسی گردستان سوریه رخ داد و همکاری‌های امپریالیسم آمریکا با نیروهای موجود در این منطقه ندارد. این واقعیت را باید در جای خود مورد بررسی قرار داد، امری که یک بار دیگر نشان داد در عصری که ما زندگی می‌کنیم بدون رهبری طبقه کارگر مبارزه ضدامپریالیستی به فرجام نمی‌رسد.

واقعیت این است که پاسخ انقلابی و مارکسیستی به مسائل منطقه و جهان، مسلماً پاسخی طبقاتی است. یعنی مبارزه انقلابی توده‌های مردم منطقه علیه دولت‌های ارتجاعی و گروه‌های تروریستی که همه دست‌ساز امپریالیست‌ها (به سرکردگی آمریکا) هستند، جز با رهبری طبقه کارگر، جز با سازماندهی انقلابی و

مسلحانه خلق‌ها به رهبری طبقه کارگر آگاه و سازمان‌یافته به پیروزی نهایي نخواهد رسید. اما این واقعیت هیچ خلقی را از مبارزه علیه امپریالیسم و سگان زنجیری‌اش باز نمی‌دارد و اتفاقاً در جریان همین مبارزات است که نیروهای جنبش‌های آینده آبدیده و آگاه شده و شرایط برای شکل‌گیری رهبری کمونیستی هموار می‌شود.

سهیلا دهماسی

اسفند ۱۳۹۴

زیرنویس‌ها:

(۱) داعش در خلال جنگ داخلی سوریه بسیاری از مناطق آن کشور را اشغال کرد و کشتار وحشیانه‌ای به راه انداخت. از اوایل سال ۲۰۱۴ مبارزه مسلحانه جوانان مبارز گردستان و به‌خصوص کوبانی (عمدتاً در چهارچوب یگان‌های مدافع خلق) با گروه آدمکش داعش شروع شد، مبارزه‌ای که به ستاره سرخی در تاریخ مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم منطقه با دشمنان شان تبدیل گشت. داعش در اوایل اکتبر همان سال توانست از سمت شرق وارد کوبانی شود. اما یگان‌های مدافع خلق در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر با این دشمن مسلح شده توسط امپریالیسم، بسیار قهرمانانه جنگیدند و موفق شدند این شهر را در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۹۳ (۲۶ ژانویه ۲۰۱۵) آزاد سازند.

(۲) آن‌اهیتا رحمانی "نگاهی انتقادی به نظرات گوناگون درمورد مبارزات مسلحانه ی زنان کوبانی." به تاریخ ژوئن ۲۰۱۵

(۳) یکی از تم‌های تبلیغاتی دولت‌های مرکزی علیه خلق گرد همواره این بوده که با اشاره به جنبه‌هایی از سیاست‌های برخی احزاب فعال در گردستان، این خلق رزمنده را به تجزیه‌طلبی متهم می‌کنند تا در اتحاد مبارزاتی این مردم با مردم ستم‌دیده در مناطق دیگر اخلال ایجاد کنند. این اتهام همواره در تبلیغات دولت‌های ایران، ترکیه، عراق و سوریه علیه مبارزات خلق رزمنده گرد دیده شده. به عنوان مثال اخیراً احمد داووداوغلو، نخست وزیر ترکیه هم گفت که "گروه شبه نظامی یگان‌های مدافع خلق در سوریه از گروه پ.ک.ک. دستور می‌گیرند و به دنبال ایجاد شورش و استقلال گردستان هستند". با توجه به چنین ترفندهایی است که نیروهای سیاسی همواره باید مطالبات رسماً اعلام شده ی مردم گرد را مد نظر داشته باشند.

(۴) برای مطالعه مقاله‌هایی در رابطه با (نپال و رسوایی سیاسی "م.ل.م" هنگام دفاعش از خلع سلاح مردم مبارز نپال توسط امپریالیسم آمریکا، به نشریه‌های پیام فدایی از شماره ۸۹ مهر ۱۳۸۵ تا شماره ۹۲ دی ماه ۱۳۸۵ مراجعه کنید.

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می‌جنگد!

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!



امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می رویم که نظام سرمایه داری، تعرض غارت گرانه و وحشیانه ای را در ابعاد گسترده به طبقه کارگر و توده های محروم در سطح جهانی سازمان داده و آتش جنگ های امپریالیستی و فجایع ناشی از آن نظیر موج گسترده

پناهندگان گرسنه و بی پناه، حیات و معاش کارگران را هر روز بیشتر در تنور خود می سوزاند. در مقابل این تعرض وحشیانه، مبارزات کارگران علیه بورژوازی برای کسب مطالبات بر حق خود نظیر دستمزد عادلانه، حق تشکل و شرایط بهتر در محیط های کار در اشکال مختلف در همه جا بی وقفه ادامه دارد.

روز جهانی کارگر روز نمایش رزم خستگی ناپذیر طبقه کارگر در سراسر جهان می باشد. در این روز کارگران و حامیان شان با برگزاری میتینگ ها و تجمعات کارگری، اتحاد مبارزاتی خود را به نمایش می گذارند. اما در برخی از کشور ها از جمله ایران، کارگران حتی از حق برگزاری جشن های روز جهانی خود نیز محروم اند. هر گونه تلاش کارگران برای تجمع و برگزاری این روز با سرکوب عریان و دستگیری و پیگرد و زندان روبرو می گردد. در چنین اوضاعی ست که ما در ایران شاهدیم چگونه داعشیان حاکم، صدای فعالین کارگری را در گلو خفه ساخته و مبارزات و اعتراضات کارگران را با شلاق و شکنجه و زندان و ترور پاسخ می دهند. این سرکوب عنان گسیخته، آن چنان شرایطی برای کارگران ایجاد نموده که سرمایه داران زالو صفت که در تبلیغات فریب کارانه جمهوری اسلامی "کار آفرین" لقب گرفته اند، با تحمیل قرارداد های موقت و سفید امضاء و ترفندهای دیگر، امنیت شغلی کارگران را پامال سود اندوزی خود نموده و به این هم

بسنده نکرده و ماه ها از پرداخت حقوق کارگران خودداری می کنند. در چنین شرایطی است که مبارزه برای کسب حقوق های معوقه کارگران که گاه تا ۲۴ ماه هم می رسد، به یکی از رایج ترین مطالبات کارگران مبدل شده است. تازه حقوق و دستمزدی که به کارگران پرداخت می شود در مجموع آن چنان نا چیز است که امکان باز تولید نیروی کار را فراهم نساخته و کارگران را در فقر و فلاکت قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی به منظور حفظ شرایط وحشیانه استثمار کارگران به نفع سرمایه داران با سرکوب وحشیانه مبارزات و اعتراضات کارگران، آن ها را از حق داشتن تشکل های مستقل کارگری محروم نموده و صفوف طبقه کارگر را هر چه بیشتر پراکنده ساخته است. در عین حال در بستر این پراکندگی، با علم کردن نهاد های دست ساز خود در محیط های کارگری یعنی انجمن ها و شورا های اسلامی که در واقع ابزار سرکوب کارگران می باشند می کوشد ابزار های سرکوب خود را به مثابه تشکل های کارگری جا بزند.

کارگران مبارز!

تجارب حاصل از سلطه ضد کارگری جمهوری اسلامی در ۳۷ سال گذشته ثابت نموده که بدون نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش، هیچ یک از مطالبات اساسی طبقه کارگر امکان تحقق پیدا نمی کند. اما نابودی رژیم دار و شکنجه حاکم بدون شکل دادن به سازمان انقلابی کارگران و اعمال قهر انقلابی علیه دیکتاتوری حاکم به سرانجام نمی رسد. از این رو پیکار در این جهت و هموار نمودن راه برای قدرت گیری طبقه کارگر وظیفه سترگی است که در مقابل کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی این طبقه قرار دارد.

بر قرار باد اتحاد کارگران سراسر جهان!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!
چریکهای فدایی خلق ایران
۲۵ فروردین ۱۳۹۵

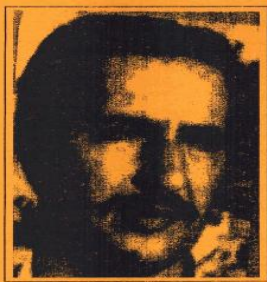
تظاهرات در مخالفت با قانون ممنوعیت سقط جنین در مقابل سفارت لهستان در وین - اتریش

ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه نهم آپریل ۲۰۱۶، در همبستگی با زنان لهستان و در مخالفت با قانون ممنوعیت سقط جنین در این کشور، تظاهراتی در مقابل سفارت لهستان در وین برگزار گردید. در این روز زنان لهستانی و مخالفین قانون جدید ممنوعیت سقط جنین در ۱۵ شهر آن کشور، یکپارچه به اعتراض برخاسته بودند. در همبستگی با این حرکت، در بیشتر کشورهای اروپایی تظاهراتی برپا شد. برای نمونه در هماهنگی و حمایت از این حرکت زنان لهستانی در شهرهای پاریس، بوداپست، پراگ، دویلین و برلین تجمعات اعتراضی برگزار شدند.

تجمع اعتراضی وین نیز یکی از این حرکات اعتراضی بود. تعداد زیادی از گروه های چپ از جمله Die Linke، Kommunistischen، Zwanzigtausendfrauen، Jugend Österreichs – KJO و فعالین حقوق زنان همانند Sozialistische LinksPartei - SLP با شرکت در این تجمع، همبستگی خود را با زنان لهستان نشان دادند. در جریان این حرکت اعتراضی، تظاهر کنندگان شدیداً نسبت به سیاست های نتولیبرالی دولت لهستان و عملکرد نخست وزیر محافظه کار آن که هفته گذشته اعلام کرده بود که یک صد در صد مخالف سقط جنین است، معترض بودند. به خصوص این که نخست وزیر لهستان با بیشرمی تمام گفته بود که برای تصویب قانون ممنوعیت سقط جنین در مجلس از پای نخواهد نشست. قانون سرکوب گرانه و ضد دموکراتیکی که سرپیچی هر زنی از آن تا ۵ سال زندان برای متخلف را در برخواهد داشت، در ادامه این گزارش آمده است: با توجه به نقش بسیار کلیدی و حساسی که کلیسا در این مورد بازی می کند، حتی در مواردی هم که جان مادر باردار در خطر باشد، پزشکان بیمارستان با تردید مبادرت به سقط جنین می کنند. این وضع باعث شده که سالانه صد هزار زن لهستانی اجباراً برای سقط جنین به کشورهای همسایه مثل آلمان و چک که در آن جا سقط جنین آزاد است، بروند. اما چون بسیاری از زنانی که نمی توانند مخارج سفر به این کشورها را تأمین کنند، بنابراین اجباراً به سقط جنین غیر قانونی در خود لهستان روی می آورند. در خیلی از موارد به دلیل عدم رعایت مسایل بهداشتی در جریان سقط جنین های غیر قانونی، تن دادن به چنین ریسکی به مرگ زن باردار منجر می شود. یکی از نکات جالب این تظاهرات این بود که در حالی که معترضین در حال سخنرانی علیه این قانون بودند از طرف سفارت لهستان اعلام شد که دولت لهستان در مورد این قانون تجدید نظر خواهد کرد. که البته این خبر از طرف تجمع کنندگان غیرقابل باور ارزیابی شد و از آن به عنوان تاکتیکی جهت آرام کردن مخالفین و جامعه بین المللی اسم برده شد. در طول این تظاهرات شعار هایی با مضمون "تعیین حق سرنوشت زنان بر بدن خود"، "دست کلیسا و دولت از حق سقط جنین کوتاه"، از سوی جمعیت سر داده شدند تظاهرات مزبور بیش از یک ساعت ادامه داشت و معترضین جهت نشان دادن مخالفت خود با قانون جدید ممنوعیت سقط جنین در یک اقدام سمبلیک، "چوب لباسی" هائی با خود حمل می کردند که در لهستان وسیله ای است جهت سقط جنین غیر قانونی زنان. تظاهر کنندگان در خاتمه حرکت اعتراضی و افشاگرانه خود با آویزان کردن چوب لباسی هائی که به همراه داشتند به میله های سفارت لهستان به تجمع خود پایان دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین، ۱۱ آپریل ۲۰۱۶

خاطراتی از فلسطین



چریک فدایی خلق رفیق شهید
جمشید هدایتی

برای خیلی ها این خود سؤالی است که چگونه رهبران و کادرهای این حزب در زندان ها و با کمترین فشاری توبه نامه های حاضر و آماده را از جیب بیرون آورده و اول از همه خودشان را به لجن می کشند. جواب این سنوال واضح است، در زندان ها هم همچون در صحنه جامعه باید "نرمش" نشان داد؛ چرا که برای تحمل شکنجه های وحشیانه به ایمانی قوی نیاز است. اما ایمان از اعتقاد عمیق به ایدئولوژی و هدف بر می خیزد. این ایمان مستحکم باید خود را در همه عرصه های مبارزه طبقاتی نشان دهد و از جمله در زندان و شکنجه گاه که جزئی جدائی ناپذیر از واقعیت مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم می باشد. تنها بی ریشگی و بی اعتقادی و بی ایمانی و عدم پایبندی به هرگونه اصول و پرنسیب این جماعت است که آن چنان خمیرمایه ای را از وی به عمل می آورد که حاضر است در اوایل دهه ۳۰ از "شاهنشاه جوانبخت" طلب بخشش نماید و بار دیگر در اوایل دهه ۶۰ و این بار از "امام امت" طلب مغفرت نماید. آن جا تاریخ کهنسال "ایران باستان" را به شهادت بگیرد و این جا تاریخ "سراسر مبارزه اسلام انقلابی" را. چنین است حزب توده و چنین نیز خواهد ماند. این بی ریشگی و بی ایمانی تا آن جا در این جماعت رسوخ کرده است که حتی "آیت الله کیانوری" یا آن طور که جماعت توده ای می گویند "تهمتن در زنجیر"، دبیر کل این حزب، کار را به آن جا می رساند که در دادگاه - جایی که خود وی به عنوان متهم حضور دارد - نقش بازجو را در مقابل باقی مانده اعضای حزب خود به عهده می گیرد و یا آن به اصطلاح فیلسوف و آکادمیسین "بزرگ" این جماعت ورشکسته نیز هفته ها در نشریات ضدانقلاب درباره به اصطلاح پوچی و بیهودگی مارکسیسم قلم فرسایی می نماید، و جوانان میهن را برحذر می دارد که در پای "دیوار ورشکسته مارکسیسم" ننشینند. و به همین صورت نیز اینک این آقای "به آذین".

بلی اکنون نوبت اوست تا لاطائلات خود را به همه عرضه کند. او نشان می دهد که حتی قادر است از دیگر همپالگی هایش

"رویا"ی یک توده ای!

توضیح پیام فدائی: مقاله ("رویا"ی یک توده ای) نوشته چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی است که در این جا به یاد این رفیق ارزنده مبادرت به چاپ آن می نمایم. در این نوشته که اولین بار در تاریخ اردیبهشت ۱۳۶۶ در شماره ۹ "پیام فدایی" به چاپ رسیده، رفیق جمشید به بررسی منظومه سراسر ندامت "به آذین" از رهبران حزب توده پرداخته و جنبه هایی از رفتارهای این جماعت ضدخلق را افشاء نموده است. این مقاله با بیانی روشن و عینی منعکس کننده انزجار و نفرت به حق توده های تحت ستم ایران از دار و دسته ضد انقلابی و منحط موسوم به "حزب توده ایران" است و این حقیقت به خوبی در قلم رفیق جمشید به نمایش درآمده است.

توده به زندان اوین و ضمن بازدید مجدد از پیشرفت های "انقلاب اسلامی" حل نمود.

باید گفت که بدون شک این جماعت توده ای به آن چه که به نام ایدئولوژی و ایده حزب شان هم نامیده می شود ایمان نداشته و ندارند، گرچه این جماعت در طول چهل و چند سال اخیر همواره مدعی مارکسیسم بوده اند و در پروسه استحاله طبقاتی خود هم، از "مارکسیسم" دست نکشیدند اما نه در دهه ۳۰ رهبران حزب توده از ندامت و خیانت کوتاهی کردند و نه در دهه ۶۰؛ و همیشه نیز این خیانت ها را بیشرمانه به حساب "مارکسیسم" و "ورشکستگی مارکسیسم" گذاشته اند. ولی مارکسیسم آن ها همان قدر جدی و واقعی است که مارکسیسم احزاب به اصطلاح کمونیست همپالگی آن ها. اما این "سخت سری" در انتصاب خود به مارکسیسم را نه تنها نباید جدی گرفت بلکه باید به یاد داشت که دشمنان پرولتاریا در مبارزه با این طبقه به لباس مارکسیسم هم در می آیند و حزب توده نمونه مشخص این واقعیت تاریخی است.

حزب توده "متخصص سازش" و "نرمش" است و همواره در استراتژی و تاکتیک خود حداکثر نرمش را به خرج داده است. کفایت تا شرایط دچار تحول گردد و مثلاً جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت قرار گیرد یا شرایط نسبتاً آسان مبارزه در یک دوره تبدیل به شرایط سختی گردد، آن گاه همگان می توانند به عین "نرمش" حزب توده را تماشا کنند. و البته روشن است که این نرمش ها به خصوص در اصول و استراتژی است که صورت می گیرد و نه صرفاً در تاکتیک ها، چرا که حزب توده، قهرمان نرمش در اصول و استراتژی بوده و هست.

این جماعت همان طور که جناح سالم ساواک شاه را در تیمور بختیار یافته و با رئیس سابق سازمان امنیت شاه دست اتحاد بستند، به همان آسانی هم جمهوری اسلامی و اسلام خمینی را با سوسیالیسم ادعائی شان همسان و در وحدت استراتژیک دیدند.

روای یک توده ای، نام منظومه بلندی است سروده محمود اعتماد زاده "به آذین" از سلسله جنبانان حزب خائن توده که در ورق پاره اطلاعات اول مهرماه ۶۵ به چاپ رسیده است؛ آن هم با مقدمه ای که اگر امضای این فرد در پای آن نباشد ممکن است این تصور پیش آید که مقدمه را مثلاً حجت الله اسلام رفسنجانی نوشته است. این منظومه در حقیقت بازگو کننده تمامی خصائص و طرز فکر و استدلالات اعضای بلند مرتبه حزب توده است که آقای "به آذین" آن را به موجزترین شکلی بیان نموده و به این وسیله بار دیگر عمق عفونت و گندیدگی اش را برای همگان آشکار می سازد. او نشان می دهد که چگونه و به چه آسانی می توان به همه چیز پشت پا زد و برای به در بردن جان حقیر خود کاسه داغ تر از آش شد، چگونه می توان به سبک توده ای جماعت، آن چنان از رژیم خون و جنایت جمهوری اسلامی تعریف و تمجید کرد که حتی دهان حجج الاسلام و آیات عظام از حیرت باز بماند.

به هر حال این نوشته به هیچ وجه نمی خواهد منظومه بلند توده ای معروف و حزب الهی دو آتش، "به آذین" وقیح را از زاویه ادبی آن مورد بررسی قرار دهد چرا که منظومه فوق الذکر اصولاً منظومه ای ادبی نیست بلکه صرفاً توبه نامه ای است در لباس منظومه.

توده ای معروف تنها در مقدمه اشاره ای دارد به "دگرگونی کند ولی آرام" در رابطه با پذیرش ایدئولوژی اسلام، بدون آن که مشخص کند که این تغییر بینش چگونه و از کجا نتیجه شده و چه عواملی در آن دخالت داشتند. دستیابی به آن نقطه کلیدی که آقای "به آذین" را به این جا کشانیده است می تواند به شناخت از جهان بینی و طرز تفکر طیف توده ای کمک شایان توجهی نماید. در هر صورت جناب "به آذین" باید نشان می داد که بین وحدت استراتژیک "سوسیالیسم" حزب توده با اسلام خمینی و انطباق ایدئولوژیک این دو، فاصله چندانی وجود ندارد و این فاصله را می توان با قدم زدنی کوتاه از دفتر حزب

که هر دو جماعت در جهت حفظ آن می کوشند. توده ای جماعت البته آن ها که جان به در برده و در کشورهای "برادر" رحل اقامت افکنده اند، اکنون آن چنان دم از انقلابی گری و وحدت نیروهای انقلابی می زنند که گویا این آن ها نبوده اند که مدت پنج سال مجیز رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی را گفته و از هر گونه لجن پراکنی بر علیه نیروهای کمونیستی و انقلابی ابائی نداشته اند؛ انگار آن ها نبوده اند که در شناسائی و دستگیری انقلابیون با رژیم همدست شده و همصدا با جمهوری اسلامی همه سازمان های چپ را "چپ آمریکائی" خواندند و مثل این که این آن ها نبودند که دست در دست برادران پاسدارشان در همه جنایت های جمهوری اسلامی شریک بودند. اما اکنون آن چنان با مسائل گذشته و حال برخورد می کنند که انگار نه انگار مسئله ای اتفاق افتاده است. و از قرار معلوم همه چیز از ابتدا همان بوده است که اکنون حزب توده می گوید. به همین سیاق می توانیم به خوانندگان خود اطمینان بدهیم چنان چه این جناب "به آذین" و یا چند تای دیگر مثل خود او که بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی خوش درخشیده اند، اگر پایشان به نقطه امنی - مثل کشورهای "برادر" - برسد منکر همه آن خیانت ها و انحرافات و جبن و زبونی خواهند شد و در نهایت آن اقدامات را "تاکتیک" به حساب آورده و چه بسا که خودشان را قهرمان مقاومت در زندان های ضدخلقی هم جا بزنند. در حالی که به نیروهای انقلابی هم پرخاش نمایند که این "چپ روی" های شما ها بود که باعث تغییر روش جمهوری اسلامی نسبت به ما و دستگیری ها و شکنجه های وحشیانه ای همچون استعمال داروهای "ندامت" آور گردید!!

اما علیرغم همه این وقاحت ها جماعت توده ای رسوا تر از آن است که دیگر حناپش در میان مردم رنگی داشته باشد و دیر نیست روزی که همه این خائنین همچون دیگر نوکران و مزدوران امپریالیسم در ایران به سزای جنایت های بی پایانشان برسند. چرا که "رویا"ی توده ای ها در واقعیت زندگی چنین متحقق خواهد گردید.

روشن ایران مه و ابر شمالی را فروغ راستین گفتند".

و خلاصه به ده ها شیوه مختلف مجیز گفتن از رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی حاصل کار آقای "به آذین" است. دست آخر نیز این آقا برای بازپردی به جبهه می رود تا عمق "انقلاب و جنگ" را در آن جا ببیند و حاصل این اقدام آن می شود که جناب "به آذین" به اصطلاح به جرگه "شهیدان زنده" پیوبند!! در حالی که ده ها هزار تن از کمونیست ها و انقلابیون در شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی قهرمانانه پایداری می کنند و هر روز و هر ساعت حماسه های جاویدانی از مقاومت و پایمردی را در برابر این رژیم مزدور به نمایش می گذارند، این جماعت بی ریشه این گونه عاجزانه در بارگاه خمینی به خاک می افندد و از جلاد تقاضای بخشش می نمایند. بسیاری از اینان حتی یک سیلی هم نخورده همه چیز را وا داده و اکنون نیز همچون گذشته برای جمهوری اسلامی یقه درانی می کنند و بیشزمانه همچون زمان "فعالیت حزبی" چشم خود را به روی همه جنایات این رژیم فرو می بندند ... "رویا"ی این جماعت خائن همانست که شاعرک بی مایه به موجزترین شکلی آن را بیان می کند: "گرفت و گیر نه، آشوب نه، پرسش نه، گیرم هم سلام آشنائی نه ...". این همه آن چیزی است که از رژیم می خواهند. آرامش به دور از بگیر و به بند و زندان و شکنجه آن هم به قیمت تأیید سرکوب توده های ستمدیده و خیانت آشکار به همه چیز.

باری! بسیار درباره حزب توده و "سابقه درخشان" چهل و چند ساله این حزب گفته ایم و شنیده ایم و سخن گفتن درباره خیانت های این حزب تکرار مکررات است ولی باید حتماً و حتماً روی یک خصیصه حزب توده انگشت نهاد، خصیصه ای که در جامعه فعلی ما مربوط به دو گروه است. اولی آخوندهای حکومتی و دومی توده ای ها. این خصیصه بارز همانا بی چشم و روئی و وقاحت است که هر کدام از این دو گروه به شیوه خاص خود آن را بروز می دهند و بدون شک این وقاحت و بیشمرمی را باید در الزامات حفظ منافع نظامی دید

نیز در این زمینه سبقت بگیرد. توده ای معروف در اول منظومه می تواند به شما بقبولاند که امدادات غیبی جمهوری اسلامی چیز پوچی نیست. وی در توصیف خروج خود از زندان می گوید که چگونه یکی در گوش او ندا می دهد که "برو!!" ولی "در چشم پیدا نیست" - شاید ملائکه بوده اند! - از این بند به آن بند، از راهروها می گذرد ولی کسی به او اعتنائی ندارد. "کسی را کار با من نیست. کسی از من نمی پرسد "کجا یارو؟" نمی بیند آیا؟ این چه جادوئی است؟!!!

جادو و جنبلی در کار نیست. جادو و معجزه برای امثال "به آذین" آن جا اتفاق می افتد که خود را در منجلاب جنایت و پلیدی جمهوری اسلامی و جزئی جدائی ناپذیر از آن می یابد. از این جا همه درها به رویش باز است و این "رویا" نیست، واقعیت است. و از این پس آقای "به آذین" و امثال او "چو ماهی زنده ای در دریای اسلام" اند.

بنابراین چاپلوسی و تملق گوئی را با آوانتاژی که از "دریای اسلام" گرفته است، شدت می بخشد و این گونه از خمینی ضدخلق و این مزدور امپریالیسم و جلاد خلق های ایران ستایش می کند: "همان بود و همان است او، خمینی، رهبر حق بین، ستون خمیه است" یا "خمینی، پاسدار وحدت اسلام پرچمدار استقلال و آزادی"، "خمینی مژده بخش زندگی، سامان ده پیروزی مردم" و ... به راستی که باید تأکید نمود که تنها دو گروه به حد کافی وقیح می توانند از خمینی جلاد این گونه تعریف و تمجید کنند، آخوندهای حکومتی و توده ای ها.

باقی حرف های منظومه همان است که جناب کیانوری در قالب نثر و "فلیسوف" توده ای جناب طبری در قالب تنوری عرضه کرده اند، تکفیر کمونیسم، تعریف و تمجید از خمینی و جمهوری اسلامی اش، و رد کردن و محکوم نمودن شوروی، همان کشوری که سابقاً او و همپالگی هایش در حزب توده حاضر نبودند کسی نازک تر از گل به آن بگوید، اما اکنون: "به زیر آسمان

برای آنان که "نوروزشان" ... از صفحه ۱۸

هنوز وفاداری کمی و کیفی اندکی در کمونیسم و انقلاب جهانی موجود است؟ آیا پرسش بر انگیز نیست که "کمونیستی" به "کمونیست" دیگر "تبریکات نوروزی" و سال نویی که سالنامه کمونیسم نیست می فرستند؟! آیا بی اعتمادی به خود و تاریخ خود فرد کمونیست نیست؟ چرا نباید پذیرفت افرادی که خود را کمونیست و انقلابی و کارگری می نامند از همین اکنون که در قدرت نیستند و بگونه ایی غیر سیاسی غیر بوروکراتیک و بر خاسته از ایمان آگاهانه کمونیستی شان همزمان و به شیوه ای همگانی در گرامیداشت روزهای تاریخ سازشان به جشن و پایکوبی بپردازند؟ برای نمونه روز جهانی کارگر، روز جهانی زن، روز کمون (پاریس)، روز انقلاب اکتبر... یا روز بنیان گذاری و زادروز سازمان ها و احزاب "انقلابی و کمونیست" شان که به واقع زادروز حقیقی اعضای کمونیست انقلابی-شان نیز می بایست بوده باشند را به یکدیگر شادباش گفته و از دوستان و همکاران و نزدیکان خود بخواهند که اگر مایلند لطفی به آنان بنمایند، بهتر است که این روزهای پیش گفته را برای شادباش و آرزوی پیروزی شان برگزینند و بس!!! اگر خودمان در میان خود برای روزهای تاریخ ساز توده های انقلابی جهانی خود ارزشی و جشنی این گونه را به کار نگیریم، چگونه می توانیم از توده های نا آگاه چنین انتظاری را داشته باشیم؟ آیا نیروهای در خدمت سازش و سرمایه این امر را برای مان پیش خواهند برد؟ آری در این راستاست که هنوز "نوروز و سال نوی" مان فرا نرسیده است! با امید به برآستی نوروزی و روز نویی جهانی و سال نویی و سالنامه ای نو و زبانی نو در خور انسان آزاد برخاسته از انقلاب ضد سازش و سرمایه...!

آغاز بهار سال نیامده

نوروزگرا

مکالمه آن ها ، از نقشه های آن ها با خبر شود. یک زن پنجاه و سه ساله زیر لب گفت: "اون یه جاسوسه". وقتی اسم آن زن را از او پرسیدیم ، دقیقاً به این خاطر که او به آن افسر مخفی مشکوک بود ، حاضر به گفتن نام خود نشد.

در این ماه (اکتبر ۲۰۱۵) ، حضور نسبتاً غیر محسوس نیروهای امنیتی فلسطینی در تظاهرات دامنه دار در سراسر کرانه غربی ، نشان دهنده تغییر روش آن ها ، پس از سال ها همکاری نزدیک با سازمان های اسرائیلی است.

رهبران فلسطینی اعلام کرده اند که به ازدیاد خشم عمومی توجه خواهند کرد و سیاست به شدت غیر مردمی اتحاد امنیتی بین نیروهای امنیتی فلسطینی و اسرائیلی را "بازتعریف" خواهند نمود. افسران حکومت خودگردان فلسطینی از این ترس دارند که مبدا قیام های خشونت آمیز تظاهر کنندگان که علیه اسرائیل صورت می گیرند ، به طرف آن ها جهت عوض کنند.

اندرو کلارنو - پروفیسور رشته جامعه شناسی در دانشگاه شیکاگو که در مورد همکاری های امنیتی بین حکومت خودگردان فلسطین و ارتش اسرائیل مطالعه کرده است ، می گوید: "**نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین در موقعیت نا ممکنی قرار گرفته اند.**" "**آن ها از هر دو طرف زیر فشار قرار دارند.** از یک طرف به آن ها گفته می شود که تظاهر کنندگان را سرکوب کنند و از طرف دیگر در چشم جوانان فلسطینی ، آن ها خط اول اشغالگری را تشکیل می دهند."

طبق موافقتنامه های متعددی که حدود دو دهه قبل با پیمان صلح اسلو شروع شد ، هماهنگی امنیتی بین حکومت خودگردان فلسطین و اسرائیل تا حد زیادی منجر به حفظ آرامش در کرانه غربی و هم چنین سرکوب رقابتی رئیس جمهور فلسطین، محمود عباس شد ، ولی در هفته های اخیر این هماهنگی از هم پاشیده شده است.

آوی اسحاق روف ، خبرنگار اسرائیلی که تمرکزش روی امور فلسطینی ها ست گفت: "در اوج این همکاری ها ، هماهنگی بین دو طرف بسیار تنگاتنگ و شخصی بود. افسران محلی هر روز شاید بیش تر از پنج بار با یکدیگر ملاقات حضوری یا تلفنی داشتند و فرماندهان ارشد به طور منظم در جلسات هفتگی متشکل از نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین و اسرائیل شرکت می کردند."

دو طرف ، اطلاعات مخفی مبارزین مظنون را با یکدیگر در میان می گذاشتند و فلسطینی ها از هویت بازداشت شدگان حملات اسرائیلی



سرکوب فلسطینی ها توسط نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین!

نیویورک تایمز : نوشته ضیاء حدید (مونث)
و رامی نضال، با کمک گزارش جودی رودرن
از اورشلیم ، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۵

امنیتی حکومت خودگردان فلسطین بیش تر از ارتش اسرائیل است. در بازجویی اسرائیلی ها از تظاهر کنندگان ، از اعترافات دستگیر شدگان توسط نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین علیه آن ها استفاده می شود. لباس شخصی های حکومت خودگردان فلسطین در میان تظاهر کنندگان می چرخند تا مبدا کسی از اسلحه استفاده کند. آن ها به خاطر ترس از خشم مردم فلسطین ، همان موقع جلوی سنگ و کوکتل مولوتوف را نمی گیرند ، ولی با شناسائی افراد ، شبانه به خانه آن ها حمله کرده و آن ها را دستگیر می کنند و بعد از بازجویی ، افراد دستگیر شده را به اسرائیلی ها تحویل می دهند.

نیروهای امنیتی فلسطینی که در میان معترضان فلسطینی از یک طرف و اسرائیل از طرف دیگر قرار گرفته اند ، تاکتیک های خود را عوض می کنند.

البیره ، کرانه غربی - ماموران امنیتی فلسطینی در لباس غیر نظامی (لباس شخصی) ، در میان هرج و مرج معترضان جوانی که با عجله در حال پرتاب سنگ به طرف سربازان اسرائیلی بوده و هم چنین در تقلا بودند که از گلوله و گاز اشک آوری که سربازان اسرائیلی به طرف آن ها شلیک می کردند مصون بمانند ، تقریباً غیر قابل تشخیص بودند.

یک افسر با دو نفر از امدادگرانی که در آمبولانس نشسته بودند ، در حال حرف زدن بود. یکی دیگر از آن ها از داخل ماشین خود ، در حال تماشای دختران جوانی بود که در حال ساختن کوکتل مولوتوف (بمب های آتشزا) و چیدن آن بمب ها در کنار یکدیگر بودند. دو نفر دیگر از آن ها در کنار تماشاچیان قرار داشتند که بر بالای تپه سنگی در نزدیکی آن محل نشسته بودند و از آن جا تظاهرات را زیر نظر گرفته بودند. یکی دیگر از آن ها بدون هیچ مخفی کاری ، خود را به جمع برخی از معترضان نزدیک کرد تا با استراق سمع

توضیح مترجم: ترجمه مطلب زیر برای انعکاس گوشه ای از واقعیت جاری مبارزات و زندگی خلق فلسطین در زیر سلطه "حکومت خودگردان فلسطین" صورت گرفته است. این مقاله بیان گر این واقعیت است که چگونه توده های تحت ستم و مبارز فلسطینی ، علاوه بر نبرد با رژیم اشغالگر و جنایتکار اسرائیل برای رسیدن به آزادی ، مجبور به پیکار در چند جبهه دیگر با دشمنان رنگارنگ خود و از جمله دولت ضد خلقی و سرکوب گر محمود عباس نیز هستند. همان طور که از متن مقاله بر می آید ، نویسندگان آن کوشش کرده اند که هم زمان با انعکاس گوشه ای از همکاری حکومت خودگردان فلسطین و مقامات امنیتی آن با ارتش اسرائیل در سرکوب خلق فلسطین، به طور پوشیده از گروه اسلامی حماس که کنترل بخشی دیگر از فلسطین را در دست دارد ، حمایت کرده و آن را به عنوان دشمن اسرائیل و دولت محمود عباس و به این اعتبار ، حامی حقوق مردم فلسطین معرفی نمایند. در حالی که تمامی کسانی که با سابقه و عملکرد و سیاست های حماس آشنا هستند به خوبی می دانند که این جریان اسلامی نیز یکی دیگر از ابزارهایی بوده که امپریالیست ها و صهیونیست ها در طول سال ها از آن برای انحراف و کنترل مبارزات خلق فلسطین برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت خود ، استفاده کرده اند. بدون در نظر گرفتن این واقعیت ، درک درست شرایط جاری در فلسطین امکان پذیر نخواهد بود.

نیویورک تایمز : نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین در همکاری با ارتش اسرائیل ، تظاهر کنندگان فلسطینی را دستگیر و شکنجه کرده ، بعد از گرفتن "اعتراف" ، آن ها را به ارتش اسرائیل تحویل می دهند. یکی از تظاهر کنندگان فلسطینی می گوید ترس ما از نیروهای

تهدید می‌کند ، وجود حماس است. گسترش حضور حماس از غزه تا کرانه غربی ، قوس ترقی دولت آقای عباس را به خطر می‌اندازد. کم کردن از میزان هماهنگی نیز کمک های مادی و تامین مالی کمک کنندگان بین المللی به حکومت خودگردان فلسطین را متوقف و منتفی خواهد کرد که خود منجر به خطر فروپاشی نیروهای امنیتی فلسطینی خواهد شد. **مایکل هرزاگ - ژنرال بازنشسته اسرائیلی و عضو موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک با اشاره به رهبری فلسطین گفت: "این به نفع آن ها است که رابطه و هماهنگی را حفظ کنند."**

اما در ماه گذشته ، سرخوردگی و استیصال فلسطینی ها از مسئله هماهنگی امنیتی با پیدا شدن یک ویدیو ، چندین برابر شد. در این ویدیو که مخفیانه ضبط شده است ، نشان داده می‌شود که یک گروه از پلیس های ضد شورش فلسطینی ، در تلاش برای جلوگیری از رسیدن تظاهرکنندگان به یک "ایست بازرسی" اسرائیلی در بتلهام (بیت-الحم) ، پسر هفده ساله ای را با ضربات باتوم تا سر حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. و در حال حاضر ، در میان موجی از خشونت در شرق بیت المقدس ، کرانه غربی و شهرستان های پراکنده اسرائیل ، به نظر می‌رسد که نیروهای فلسطینی رویکرد خود را دوباره تنظیم کرده اند.

حکومت خودگردان فلسطین در شرق بیت المقدس که جایگاه اصلی این حملات هست عملکرد ندارد ، اما گسترش خشونت به کرانه غربی در طول هفته گذشته ، هماهنگی امنیتی را در قانون توجه قرار داده است. در این جا در البیره و در دیگر نقاطی که خیزش مکرر صورت می‌گیرد ، نیروهای فلسطینی دیگر سعی در جلوگیری از حرکت معترضین به سمت پست های بازرسی و برج های مراقبت اسرائیلی نمی‌کنند . در عوض ، مأموران لباس شخصی فقط مواظب محرکین جنبش و سلاح های فراتر از سنگ و بمب آتش زا هستند. نیروهای نظامی در تپه های اطراف موضع می‌گیرند ، جایی که می توانند بدون دیده شدن توسط جمعیت ، تحولات پیش رو را مشاهده کرده و افراد بالقوه مسلح را زیر نظر داشته باشند.

یک افسر اطلاعاتی ضمن اشاره به ایست بازرسی در حومه البیره (۳) جایی که اعتراضات در سراسر ماه با خشونت همراه بود گفت: "ما در این جا ، در ایست بازرسی منطقه دفتر هماهنگ کننده ، نه ایستاده‌ایم تا علیه مردم خودمان جاسوسی کنیم و نام آن ها را یادداشت کنیم." او با اشاره به آئین نامه های دولتی نخواست که نامش فاش بشود. او

از اسرائیلی ها حفاظت کنند. ما خواهان آن نیستیم که محافظان امنیت اسرائیلی ها باشیم. اگر اسرائیل خواهان امنیت می باشد ، این امر مستلزم یک راه حل سیاسی و نه هماهنگی نظامی ست."

در ماه مارچ (۲۰۱۵) ، سازمان آزادی بخش فلسطین به تعلیق تمام هماهنگی های امنیتی با اسرائیل رای داد. گامی که عمدتاً یک اقدام سمبولیک بود تا هر چیز دیگری. در حال حاضر، با افزایش تنش در هماهنگی امنیتی ، مقامات سازمان آزادی بخش فلسطین می‌گویند که آن ها در حال مطالعه هستند که چگونه مقیاس تماس هماهنگی امنیتی را تقلیل داده و آن را "بازتعریف" کنند.

یکی از مقامات رسمی سازمان آزادی بخش فلسطین چون مجاز نبود که به بحث در مورد این موضوع بپردازد ، به شرط ناشناس باقی ماندن گفت: "یک توافق کلی وجود دارد مبنی بر این که وضع موجود نمی‌تواند ادامه پیدا کند." او ادامه داد: "اما این بدان معنا نیست که حکومت خودگردان فلسطین می تواند قرارداد مزبور را آشکارا لغو کند. امنیت ما بدون هماهنگی برجا نخواهد ماند. حتی ما باید فشنک های مان را هم به تأیید آن ها (اشاره به اسرائیلی ها) برسانیم."

ایهاب بسایسو - سخنگوی دولت فلسطین و سرهنگ دوم پیتر لرنر - سخنگوی ارتش اسرائیل ، بحث در مورد این موضوع را مودبانه رد کردند. مقامات سازمان اسرائیلی برای هماهنگی با فلسطینی ها ، به درخواست های مکرر برای مصاحبه پاسخی ندادند. یک مقام بازنشسته امنیتی اسرائیلی گفت که این موضوع بیش از حد حساس بوده و او نمی‌تواند در این مورد اظهار نظر بکند. اما بسیاری از کارشناسان اسرائیلی و فلسطینی معتقد هستند که در سراسر تداوم بحران ، هماهنگی اگر چه تا حدودی تیره و تار شده ، ولی همواره ادامه داشته است.

گروه حمایت از حقوق زندانیان سیاسی فلسطینی به نام "الضمیر" (۲) اعلام کرده است که در این ماه (اکتبر ۲۰۱۵) ، از مجموعه هشتصد فلسطینی ای که توسط نیروهای اسرائیلی بازداشت شده اند ، حدود پانصد نفر از آن ها به احتمال زیاد در حملات نیروهای اسرائیلی به کرانه غربی که با هماهنگی با نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین صورت گرفته بودند ، دستگیر شده اند.

یکی از خطر هایی که در صورت به پایان رسیدن همکاری های امنیتی ، حکومت خودگردان فلسطین را در کرانه غربی

ها در شهرستان های کرانه غربی که ظاهراً تحت کنترل کامل حکومت خودگردان فلسطین هست ، مطلع می‌شدند. به گونه ای که یک مقام نظامی اسرائیلی گفت ، در این ماه تنها ده بار ، افسران فلسطینی به طور منظم به غیر نظامیان اسرائیلی که سهوا به آن شهرستان ها پا گذاشته بودند و در آن جا سرگردان بودند ، کمک کرده تا به سلامتی به قسمت های تحت کنترل اسرائیل بازگشت داده شوند.

اما در این هماهنگی ها همیشه تنش وجود داشته است. نیروهای امنیتی فلسطینی ، از این که تعداد و نوع سلاح و مهمات آن ها می بایستی از قبل به تأیید اسرائیل رسیده باشند و این که افسران فلسطینی و مقامات ارشد حکومتی همیشه تنها با اجازه کتبی قبلی از اسرائیل می‌توانند از اماکنی که توسط ارتش اسرائیل کنترل می‌شوند ، مسلحانه عبور کنند ، خشمگین می باشند. شاید از همه واضح تر و ناخوشایند تر برای بسیاری از فلسطینی ها ، سال ها تلاش نیروهای امنیتی برای ممانعت از تظاهرات خشونت آمیز در ایست های بازرسی اسرائیل و یا در نزدیکی شهرک های نو ساز اسرائیلی بوده است.

با این وجود ، این هماهنگی هم به منافع اسرائیل و هم به منافع دولت فلسطینی آقای عباس خدمت کرده است. این هماهنگی به برقراری "امنیت" در مناطقی از کرانه غربی که "قانون" در آن جا حاکم نبود و سرکوب توانائی های حماس ، جنبش شبه نظامی ای که بزرگ ترین تهدید هم برای اسرائیل و هم برای رقیب اصلی آن ، حزب فتح آقای عباس به شمار می رود ، کمک کرده است. اگر چه در حال حاضر در زیر فشار قیام توده ها ، انسجام این هماهنگی به سرعت در حال ناپدید شدن است.

آقای اسحاق روف ، خبرنگار "تایمز" اسرائیل و یکی از دو نفر سازنده و نویسنده سریال تلویزیونی پر طرفدار "فوزا" (۱) از قول مقامات اسرائیلی گفت: "سیاست ، وارد آخرین نشست هماهنگی شد. اسرائیلی ها خواستار آن شدند که حکومت خودگردان فلسطین ، تظاهرات بعدی را به هم زده و به طور کامل آن را متوقف کند. آن ها (نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین) در جواب صریحاً "نه" گفتند."

رافت عالیان ، یک مقام ارشد حزب فتح که عضو حکومت خودگردان فلسطین نیست ، نظر بسیاری از فلسطینی ها را این چنین بیان کرد. او گفت: "این به هیچ وجه پذیرفتنی نیست که وقتی اسرائیل در حال کشتار مردم ما ست ، نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین

در یک روز یا یک ساعت صورت نمی‌گیرد، فرایند آن یک پروسه تدریجی است؛ در یکی - دو هفته اول، ما ممکن است فقط با پنج نفر از نیروهای امنیتی فلسطینی که "متمرد از دستور" هستند روبرو شویم، سپس بیست نفر، پس از آن صد و بیست و پنج نفر و... این چیزی است که من از آن می‌ترسم."

ترجمه آزاد از هوشنگ

توضیحات مترجم:

۱ - "فوزا" به زبان عربی یعنی هرج و مرج، نام سریال تلویزیونی پر طرفداری در اسرائیل است که فعالیت‌های مامورین مخفی اسرائیلی در کرانه غربی را به صورت فیلم‌های تلویزیونی نشان می‌دهد.

۲ - "الضمیر" به زبان عربی یعنی وجدان - نام سایت اینترنتی در دفاع از حقوق انسانی زندانیان سیاسی فلسطینی می‌باشد: www.addameer.org

۳ - برای بسیاری از فلسطینی‌ها، پاسگاه یا ایست بازرسی قلندیا Qalandia نزدیک ترین نقطه عبور از مرکز شهر رام الله به مرکز شهر بیت المقدس شرقی است ولی آن‌ها برای دریافت اجازه حرکت، می‌بایستی ساعت‌ها در صف طولانی در این ایست بازرسی در حالت انتظار و تحقیر باقی بمانند. افرادی که برای سازمان‌های بین‌المللی کار می‌کنند، می‌توانند به یک ایست بازرسی ویژه در شمال البیره، به نام ایست بازرسی "دفتر هماهنگی منطقه" District Coordination Office- بروند. گزینه سوم پاسگاه یا ایست بازرسی حزما Hizma است، دو تا ایست بازرسی آخری، یعنی دفتر هماهنگی منطقه و حزما، از لحاظ مسافتی، خیلی دورتر از قلندیا هستند، ولی برای دریافت اجازه حرکت، انتظار در صف‌های طولانی این دو پاسگاه در مقایسه با انتظار در صف پاسگاه قلندیا نسبتاً کم‌تر می‌باشد.

۴ - ویدیوی صحنه‌هایی از مبارزات مردم البیره علیه سربازان اسرائیلی در ماه اکتبر ۲۰۱۵ را در لینک زیر ببینید: <https://www.youtube.com/watch?v=raU9xp99oMw>

بیست تن از دوستان خود در یک تور بازداشتی و بازجویی همه‌جانبه، گرفتار شده بود. "وضعیت در خیابان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که در حال حاضر هر کسی را که بخواهند دستگیر کنند." وی ادامه داد: "مردم بیش از حد عصبانی هستند، امکان دارد که آن‌ها علیه نیروهای امنیتی شورش کنند." اما نیروهای فلسطینی ممکن است تنها در جریان برخی از بازداشت‌های گسترده توسط ارتش اسرائیل به آن‌ها کمک کرده و یا فقط درخواست آن دستگیری‌ها را کرده باشند. نی‌تان ترال یک تحلیل‌گر از گروه بین‌المللی بحران، اظهار داشت که یکی از کسانی که به تازگی توسط اسرائیل دستگیر شده است، حسن یوسف، یکی از رهبران حماس و عضو سابق پارلمان از بین رفته فلسطین می‌باشد که با فرا خواندن فلسطینی‌ها به قیام گسترده‌تر، باعث خشم اطرافیان آقای عباس شده است.

فلسطینی‌ها از این مسئله نیز ترس دارند که معمولاً پس از پایان مدت بازداشت مقرر در قوانین فلسطین، وقتی که نیروهای امنیتی دیگر نمی‌توانند برخی از مظنونین را در زندان‌های خود هم‌چنان بازداشت نگهدارند، آن‌ها را به اسرائیلی‌ها تحویل بدهند. برای مثال، آن فعال بیست و یک ساله حماس گفت که در سال گذشته، او توسط ماموران فلسطینی دستگیر و برای چند روز بازداشت و شکنجه شد. درست کم‌تر از یک روز پس از آزادی از زندان، وی توسط ارتش اسرائیل مجدداً دستگیر می‌شود. او گفت که اسرائیلی‌ها در حین بازجویی از او، به اعترافات وی به ماموران امنیتی فلسطینی اشاره می‌کردند.

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که تا زمانی که تظاهرات خشونت‌آمیز ادامه دارند، هر چه نیروهای امنیتی فلسطینی بیش‌تر کناره‌گیری می‌کنند، تلاش‌های همکاری امنیتی با اسرائیل هم بیش‌تر آسیب‌پذیر می‌شود. آقای اسحاق‌روف گفت: "قدرت حکومت خودگردان فلسطین در متوقف کردن تروریسم، در جلوگیری از حماس، کاهش خواهد یافت. این مسئله

گفت که به نیروهای فلسطینی دستور داده شده که مواظب باشند که معترضان با گلوله به طرف سربازان اسرائیلی شلیک نکنند، به دلیل آن که این کار آن‌ها با پاسخ شدیدتر سربازان اسرائیلی روبرو خواهد شد. (۴)

حتی با تقلیل حضور نیروهای امنیتی فلسطینی، تظاهرکنندگان چون از مقاصد نیروهای امنیتی اطمینان خاطر ندارند، هم‌چنان محتاط باقی می‌مانند. زید، یک معلم و دانشجوی بیست ساله، در حالی که با بستن و گره زدن آستین‌های یک ژاکت در اطراف سرش، به پنهان کردن چهره اش مشغول بود، گفت: "کسانی که چهره خود را نمی‌پوشانند، بعد از شناسائی، آن‌ها را از خانه‌های خود بیرون می‌آورند." او همانند بسیاری دیگر از تظاهرکنندگانی که مصاحبه شدند، از ترس این که مبادا بعداً دستگیر بشود، تنها نام کوچک خود را ذکر کرد. زید در اشاره به نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین و ارتش اسرائیل اضافه کرد: "من صورتم را هم از حکومتی‌ها و هم از ارتشی‌ها می‌پوشانم. ولی از حکومتی‌ها بیش‌تر می‌ترسم."

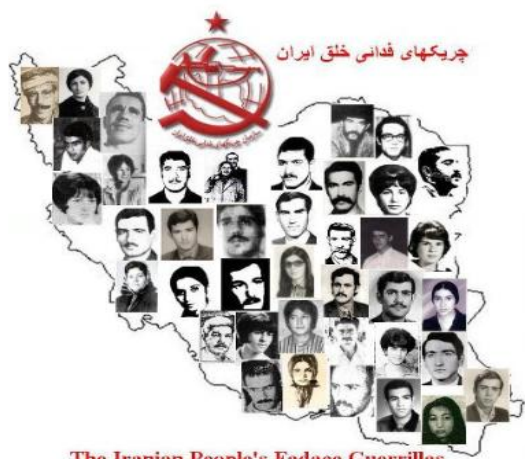
با وجود این همه سوءظن، به نظر می‌رسد که نیروهای امنیتی فلسطینی فعالیت‌های خود را کند کرده‌اند. موسی ابو ضعیف از هیئت مستقل حقوق بشر - گروهی که بر مسائل مربوط به حقوق بشر فلسطینی‌ها نظارت دارد، گفت که هیئت او با وجود اعتراضات دامنه‌دار در ماه اکتبر، دستگیری تنها دوازده نفر از هواداران حماس را بر شمرده است که این تعداد کم، معمولاً برابر با دستگیری در زمان‌های ساکت‌تری هست.

روزنامه اسرائیلی "یدیوت آهارونوت" در هفته گذشته گزارش داد که این تعداد، شامل شش مرد از ناحیه حبران یا الخلیل که با مواد منفجره پیدا شده بودند، بود. یکی از فعالان حماس، یک دانشجوی بیست و یک ساله که او نیز در به شرط ناشناس ماندن از ترس این که ممکن است توسط نیروهای فلسطینی دستگیر گردد، صحبت کرد، گفت که ماه اکتبر یک تفاوت چشم‌گیر با ماه سپتامبر دارد. سپتامبر زمانی است که او به همراه

چند گزارش از آکسیونهای مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق... از صفحه آخر

یکی از نکات قابل توجه این حرکت حضور وسیع نیروهای پلیس بود. بیش از ۱۵۰ پلیس در محل تظاهرات حضور یافته بودند. علیرغم این تمهیدات، دست راستی‌ها پس از این که تظاهرات شان که حدود ۲ ساعت طول کشید، پایان یافت به طرف گروه مخالف خود نزدیک شده و شروع به شعار دادن علیه پناهنده‌ها و مهاجرین کرده و به چند نفر از افراد طرف مقابل حمله کردند. امری که با عکس‌العمل پلیس روبرو شد. در نتیجه پلیس سه نفر از آن‌ها را دستگیر نمود. برخی از شعارهایی که گروه‌های چپ در این حرکت فریاد می‌زدند به این شرح بود: "مرگ بر حزب آزادی"، "به جای نژاد پرستی، ما خانه و کار بیشتر می‌خواهیم"، "زنده باد همبستگی بین‌المللی".

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین، ۱۹ آپریل ۲۰۱۶



جوان جنبش با طرح پرسش واره هائی چون شرایط عوض شده و با بیرون رفتن دیو یعنی رژیم شاه اکنون فرشته یعنی جمهوری اسلامی ظهور کرده و دوره چریک و مبارزه مسلحانه گذشته و دوره کار آرام سیاسی فرارسیده و فرمایشاتی از این دست سعی می کردند که زمینه های لازم را برای ایجاد تشست و پراکندگی در صفوف و زمینگیر ساختن این جنبش جوان فراهم آورند اما این گروه ها پاسخ خود را خیلی زود از دست جمهوری اسلامی نئی دریافت نمودند که برای نجات نظام از زیر ضرب توده ها توسط همان اربابان شاه به قدرت رسانیده شده بود و هدفی جز سرکوب انقلاب و کمونیست های واقعی نداشت.

رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راهشان می گفتند شرط اصلی پیروزی هر انقلاب در هم شکستن قدرت دولتی و ستون فقرات آن است.

اما توده ای ها و اکثریتی های خائن خواهان مسلح شدن پاسداران زور و سرمایه به سلاح سنگینی بودند که خون خلق های تحت ستم در ترکمن صحرا و کردستان و خوزستان را بر زمین ریخت. چریکها می گفتند بدون در هم شکستن سلطه امپریالیسم هر تغییر و تحول حتی تعویض رژیم سیاسی قادر به تامین آزادی و دموکراسی برای توده ها نیست اما مخالفین دو آتشه مشی چریکی یعنی توده ای های خائن و اکثریتی های آدم فروش برای امامی که تمام هم و غمش را پایان انقلاب و برگرداندن توده ها به خانه هاشان و خلع سلاح عمومی قرار داده بود یعنی برای امام جلادان درخواست سلامتی و طول عمر می کردند.

چریکها می دیدند و می دانستند و می دانند که قیام بهمن ۵۷ که از طرف دشمن درون و برون به دقیق ترین شکلی برای کنترل و منحرف ساختن رصد میشد، صرفاً و صرفاً نقطه عطف و وقفه ای مثبت در پروسه مبارزه طبقاتی بود که با انفجار اجتماعی ناشی از تضادهای طبقاتی موجود برای لحظاتی از نقطه نظر تاریخی این امکان را برای جنبش انقلابی فراهم آورد که با استناد به تمامی داده های قید شده در همین نگارش، مانند رویکرد توده ای و کمی افشار و طبقات ذینفع در انقلاب و بخصوص جوانان به سازمان چریک های فدائی خلق و پیدایش فرصتی تاریخی برای سازماندهی توده ها در ابعاد گسترده تر اجتماعی و تسلیح توده ها برای ارتقاء سطح مبارزه به مراحل کیفی تر باید مورد استفاده قرار میگرفت. قیام همچنین فرصتی بود برای مشارکت و سازماندهی و دفاع از مبارزات عادلانه خلق های تحت ستم چون خلق کرد و ترکمن که عملاً و تاریخاً پایه های جدی و واقعی ارتش خلق را راساً و به شهادت نبردهائی جدی و سهمگین با کارگزاران جدید نظام سرمایه داری بنیان گذارده بودند و باز چریکها به درستی می دانستند و می دانند که قیام

رستاخیز سیاهکل در یک نگاه کلی! (۳)



تصویری از گردهمایی در دانشگاه تهران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل

توضیح نویسنده: این نوشته در ابتدا برای یک سخنرانی تنظیم شده بود نه برای انتشار به صورت یک مقاله اما بعدها در فرصتی که پیدا کردم آنرا به صورتی که ملاحظه می کنید جهت انتشار آماده ساختم. به امید اینکه تعارض بین این دو حالت به روال مطلب لطمه نزده باشد، در هر صورت هدف پاسخ به برخی سنوالاتی می باشد که در رابطه با رستاخیز سیاهکل در فضا های مجازی مطرح می باشند.

نفوذ اپورتونیسیم به درون،

در شرایط فشار دشمن از بیرون

با اوصافی که رفت طبیعی بود و هست که دشمن مردم نیز از میزان رشد و عمق یابی جنبش انقلابی غافل نبوده و برای کنترل و به شکست کشاندن چنین جنبشی از هیچ گونه عمل و اقدامی دریغ نوزد. آنچه در تمامی این اقدامات علیه جنبش انقلابی، حائز اهمیتی بسیار ویژه بوده و باید بر آن مکث و مورد نقد و بررسی موشکافانه اش قرار داد، نه ضربات و صدماتی بود که نیروهای امنیتی و مزدور نظم اجتماعی حاکم بر تشکیلات چریکهای فدائی خلق وارد می آوردند که به نوبه خود بسیار مهلک بود و نه تبلیغ میشمئزکننده و تحمیق آلودی بود که حکومت وابسته و ضد مردمی حاکم علیه انقلابیون و چریک های فدائی خلق صورت میداد، بلکه سیاست هایی بود که به تدریج با جان باختن کاردهای انقلابی و مومن به خط انقلابی و مارکسیستی سازمان و نهایتاً عصب رهبری این سازمان توسط باند حاکم توسط آنها با فریبکاری و گام به گام به این سازمان تحمیل شد. نفوذ اپورتونیست ها که کوچکترین اعتقادی به خط انقلابی سازمان نداشتند از درون صفوف جنبش اعتراضی و مبارزاتی که خودی فرض میشد، تحت عنوان صیانت از منافع خلق و انقلاب صورت گرفته و با شدیدی هرچه تمامتر با تحمیل انشعابات متعدد و تحلیل بردن انرژی و نیروی جوان این جنبش ضمن خوش خدمتی به ارتجاع بومی داخلی و منطقه، جنبشی را که میرفت تا در عروج و ارتقاءخویش به مراحل بالاتر مبارزاتی و سازماندهی و تسلیح افشار و طبقات وسیعتری از صفوف خلق برای نبرد نهائی در جهت کسب قدرت سیاسی و تعیین تکلیف با مناسبات جهانی سرمایه داری

وظیفه خویش را به انجام برساند، با نفوذ از درون و فشار از بیرون مضمحل ساختند و در توازی و تداوم عملکرد ساواک رژیم شاهی در قتل و کشتار بنیانگذاران و رهبران فکری و نظری چریکهای فدائی خلق که منجر به تضعیف موقعیت و کیفیت این جنبش شده، با توطئه ای سازمان یافته، این جنبش و تشکیلات را خنثی و زمینگیر ساخته و بخش بسیار بزرگی از این جنبش را با تحمیقی غیرقابل باور به خوش رقصی و خدمت ارتجاع سرمایه داری بومی وابسته به جهان امپریالیستی درآورده و عملاً به وظائف خویش در خدمت سرمایه داری حاکم پرداختند. از سازمانی که با اتکا به یک تئوری انقلابی و با خون احمدزاده ها و پویان ها و بهروز دهقانی ها و حمید اشرف ها و ... رشد و نمو پیدا کرده بود، تنها گروه کوچکی از کمونیست های فدایی معتقد به آرمان ها و خط کمونیستی آن همچنان مصمم بر آن آرمان ها و آن خط انقلابی باقی ماندند که در گذر بزرگترین تحولات و فراز و نشیب ها با کوشش های وقفه ناپذیر خویش تا به امروز پرچم رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنها را همچنان برافراشته نگاه داشتند. آنها دوباره مجبور به نبرد در دو جبهه شدند جبهه یک ضد انقلاب وحشی تر از شاه و جبهه کسانی که در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق قرار گرفته بودند و همراه با طیف جدید از سازمان هایی که اکثراً پس از قیام اعلام موجودیت کرده بودند با یک زبان مشترک سخن می گفتند. ادبیاتی که مجموعه این جریانات و بخصوص حزب توده در اوج فترت و احساس غبنی که در نبود و عدم حضور و پاسیفیسم شرم آورش در تقابل با رشد و برآمد جنبش نبرد مسلحانه و بخصوص تشکیلات چریکهای فدائی خلق تولید میکردند، چنان ارزان قیمت و سخیف بود که چیزی جز شکست و خفتی دوباره در دهه شصت نصیبشان نکرد. اینان در تداوم تحمیق مردم و بخصوص نیروهای

ایران لازم به توضیح نباشد که جمهوری اسلامی چگونه و تا کجا و با چه شدت و ابعادی از وحشیگری و سبوعیت به سرکوب جامعه پرداخته و نفس جامعه را به شماره انداخته است. رژیم می که با هر تزویر و ریا و حیلۀ رذیلانه ای که فقط از اهالی منبر و مسجد بر می آید به دست کارگزاران و مزدورانی چون محمد قوچانی و اکبر گنجی و علی افشاری و زیباکلام و حجاریان (بنیانگذار وزارت اطلاعات) و امثالهم که از دورن صفوف حکومت برآمده و سازمان داده شدند به تلاش برای عقیم سازی و خنثی نمودن بروز خشم مردم سرکوب شده اقدام نموده و با ژستی نیم روشنفکرانه به تبلیغ سیاست خشونت گریزی و پرهیز از هرگونه رادیکالیسم می پردازد. البته تا اینجا کار کاملاً طبیعی و منطقی است که رژیمی ارتجاعی و حافظ منافع سرمایه داری و سرکوبگر با هزینه ای گزاف به سیاستگذاری فرهنگی و سیاسی بپردازد.

نکته نغز و مهم نهفته در این شکل از گفتمان سازی و سیاست پردازی آنجا دارای اهمیت گشته و قابل مکت می گردد که علاوه بر کارگزاران توده ای و اکثریتی دیروزین رژیم جمهوری اسلامی و در امتداد این جماعت بخشی از جامعه سکولار و مدعی اندیشه و تفکر، با عبور و پرش از وضعیت حاکم موجود و با قلب ماهیت خشونت افسار گسیخته حکومتی ضمن تلاش برای پوشاندن ماهیت و چهره سرکوبگر رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی با ترفندی زیرکانه، شبه مدرن، صلح طلبانه و باب طبع اصحاب رسانه امپریالیستی، خشونت جاری در جامعه و در حق آحاد مختلف افشارو طبقات اجتماعی را از هر گونه رویکرد جدی، رادیکال و قهرآمیز نیروی اپوزیسیون، تحت عنوان چخماق آتشزنه اعمال خشونت مشروع دولتی توسط اپوزیسیون جا زده و بدین وسیله با اتخاذ تاکتیک تحمیق و انحراف اذهان و افکار عمومی جایگاه، مواضع و عملکرد نیروی سرکوبگر حاکم را با جریان فکری و سیاسی معتقد به تمسک به حق طبیعی خویش در قیام علیه دستگاه دیکتاتوری سرکوب و اختناق تاخت می زنند و در یک ردیف قرار می دهند.

در این کارزار مسموم سهم فعالین نادم پیشین جنبش انقلابی بسیار بزرگ می باشد چرا که رفتار و گفتار و کردارشان به نحو مشمئزکننده ای و در تداوم سیاست گفتمان سازی موسسات فکری وزارت اطلاعات (مانند موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی وزارت اطلاعات) و در خدمت جمهوری اسلامی حافظ سرمایه داری قرار میگیرد. فعالین پرمدعائی که به روی مبارک نمی آورند که جامعه چنان سرکوب گشته و به بند کشیده شده

"معتدل" از همان رژیم مشغولید. آنچه امروز و بر حسب داده های موجود از شرایط اجتماعی حاکم بر ایران بر می آید و تجاربی که در پس هر خیزش صنفی و سیاسی اعم از جنبش کارگری (سرکوب کارگران خاتون آباد) یا جنبش دانشجویی (جنبش هیجده تیر) یا جنبش زنان و یا خانواده های زندانیان سیاسی و یا جنبش دهقانان (سرکوب دهقانان ترکمن صحرا) و حرکت اعتراضی توده ای اخیر در خرداد ماه سال هشتاد و هشت و دستگیری های وسیع و گسترده و کنترل و سانسور اخبار و ابزار رسانه ای و دروغ و تزویر و فساد و ارتشاء دولتی مبین تشابه ساختاری و بنیادی ای است در ابعادی گسترده تر، بین حکومت های خونریز شیخ و شاه به عنوان کارگزاران مناسبات سرمایه داری جهانی برای حفظ و کنترل جامعه و تضمین و تداوم استثمار توده ها.

این تشابه بین رژیم شاه و جمهوری اسلامی از درون و ذات مناسبات سرمایه داری پیرامونی و وابسته برون می تراود و در دوران جمهوری اسلامی و به واسطه رونای سیاسی این رژیم که با ویژگی های فرهنگی ماقبل تاریخی آن، دیکتاتوری اش از حدت و شدت بیشتری برخوردار بوده و به همان میزان، شدت سرکوب و انسداد اجتماعی از غلظت و گستردگی پیچیده تری برخوردار است. تا جایی که بی مهابا و بی هیچ تعارف و اغماضی جنبشی اعتراضی و در ابعاد ملیونی در سال هشتاد و هشت را درمقابل چشم جهانیان به شدیدترین و وفیخانه ترین شکلی سرکوب نموده و جامعه را تخته کوب کرد و در تداوم همین سرکوب با هزینه نمودن میلیون ها دلار و به خدمت در آوردن نیروها و کارگزارانی که در خدمت مناسبات سرمایه داری به تخطئه و خنثی سازی جنبشی که از سیاهکل آغاز شد پرداختند و توسط کسانی چون عبدالله شهبازی ها و محمد مهدی پرتوی ها و محمود نادری ها و هوشنگ ماهرویان ها و در درون کشور و کسانی چون فرخ نگهدارها و ماشالله فتاح پورها و مجید عبدالرحیم پورها و جمشید طاهری پورها و امثالهم در خارج از کشور به گفتمان سازی فرهنگی و نظری ارتجاعی به نفع طبقه حاکم پرداخته و مجموعاً، ضمن انتشار ده ها کتاب و صدها مقاله و مصاحبه که شامل ده ها هزار صفحه تولیدات زهرآگین و تحمیق آلود فکری بر علیه تاریخ چفخا می شود، تلاش می کنند تا زمینه مادی هرگونه رویکرد جدی به گرایشات رادیکال اجتماعی را بخصوص در بین جوانان زوده و به عناوین مختلف هرگونه رویکرد عملی به جنبش انقلابی قهرآمیز را خنثی سازند. شاید برای اذهان تا حدودی دقیق و آگاه نسبت به مسائل اجتماعی جاری در

بهمن ۵۷، سرآغازی بود در پس نبردی تاریخی برای برقراری پیوند مستقیم و مشارکت و سازماندهی جنبش کارگری که از تجربه اعتصابات بس عظیم و موفق چون اعتصاب کارگران صنعت نفت بیرون آمده بودند تا ضمن پیشبرد وظائف خویش، با استناد به امر تداوم انقلاب در جهت نیل به آماج های استراتژیک جنبش اجتماعی، قیام بهمن را به نقطه عطفی در پیشبرد و گسترش جنگ خلق تا کسب قدرت سیاسی توسط توده ها عمق و گسترش بخشد و طبیعی بود که دشمن مردم و بخصوص توده های تحت ستم با سیاستگذاری و کارگذاری نیروهای از پیش شناسائی شده و سازمان یافته خویش در هیئت روحانیت و ملی مذهبی و لیبرال و غیره و شناسائی وضعیت موجود در ارتباط با ضرورت حفظ نظام موجود برای قدرت های جهانی ذینفع در تحولات اجتماعی در ایران و تشخیص میزان خطر برآمده از قیام چنان به بازسازی ارگان سیادت طبقاتی مصدوم (دولت) در پرونده قیام پرداخته و به تضمین تداوم ستم و استثمار توده ها همت گماردند که دیگر هیچ جای شک و شبهه ای برای هر عقل سلیمی مبنی بر شکست قیام بهمن به عنوان نقطه اوج انقلاب سال های ۵۶-۵۷ باقی نماند. جریاناتی چون حزب توده و همپالگی های بعدی اش چون اکثریت که با طرح ایده هایی چنان عوامفریبانه مبنی بر پیروزی قیام و انقلاب ضد امپریالیستی مردم به رهبری دار و دسته مزدور خمینی به میدان می آمدند عملاً و نظراً عاملین بی جیره و موجب یکی از بزرگترین حیلۀ های نواستعماری امپریالیسم از آب در آمده و با تلاش برای منحرف کردن جنبش توده ها عملاً فرصت بزرگ و تاریخی را که برای سازماندهی جنبشی توده ای و انقلابی برای نبرد قطعی با بورژوازی و سازماندهی ارتش خلقی به وجود آمده بود سوزاندند و تا امروز نیز به پرسشواره های تحمیق آلود و ضد مردمیشان پاسخ نداده اند که مگر قیام بهمن ۵۷ به آماج هایش دست یافته و ماشین دولتی کنترل و سرکوب را از بین برده بود که شما حضرات و حضراتی ازجنس شما با فریادهای "بهار آزادی" و انقلاب ظفرنمون ضد امپریالیستی، جنبش انقلابی را فلج ساخته و به خدمت شکوفائی جمهوری اسلامی درآورده، قیام بهمن را انقلابی پیروزمند جا زده و جمهوری اسلامی را نیز محصول بی بدیل و درخشان این انقلاب و نامش را نیز سیاست راه رشد غیر سرمایه داری از طریق همزیستی مبتنی بر اتحاد و انتقاد با آدمخواران معممی گذاردید که دمکرات انقلابی میخواندیدشان که قرار بود رشد و ترقی به ارمغان بیاورند و بدین شکل و در کمال خونسردی و بی هیچ تشنجی جنبش جوان مردم را به مسلخ کارگزاران معمم سرمایه داری بومی و اربابان جهانی شان برده و خود نیز طعمه بی غرور و تحقیر شده همان رژیم گشتید و هنوز هم بی مهابا و به همان شیوه و استدلال به نردبازی با جناح هائی این بار "واقع بین" و

برآمد جنبش هائی از جنس جنبش کوبانی آگاهی کسب نموده و پی به جوهر ماهوی تبلیغات و ترویج موزیانهٔ خشونت گریزی و خشونت پرهیزی بدون هیچ گونه توضیح و تعریفی از مقولهٔ خشونت و تفکیک انواع آن که هر گونه خشونت دولتی و حکومتی را مشروعیت بخشیده و توجیه می کند (اکبر گنجی در یکی از معلومات صادره اش به شکل وقیحانه ای میگفت در مقایسهٔ وقایعی که در سال ۸۸ در ایران اتفاق افتاد با کشورهای همسایه، خواهیم دید که جمهوری اسلامی چقدر عاقل و معقول تشریف داشته و از سایر همکیشان آدمخوار خویش در کشورهای اسلامی، عربی تحت تسلط دیکتاتوری های مختلف متمایز است) خواهیم برد و خواهیم دریافت که چرا مروجان ایده های ارتجاعی هرگونه، حتی طرح شعار ضرورت حرکت به سمت سازماندهی الترناتیوی مسلح و رزمنده برای کسب آزادی و رهائی از بند جمهوری اسلامی را تبلیغ خشونت و تیز کردن ساطور قاضی مرتضوی ها و سایر آدمخواران رژیم اسلامی نامیده و به همین منوال هر گونه رویکرد رادیکال انقلابی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تحت عنوان مشروعیت بخشی به تحرک سرکوبگرانهٔ رژیمی چنین مخوف که در ۳۶ گذشته از هیچ دنائت و پستی ای در حق همهٔ اقشار و طبقات اجتماعی اعم از کارگران و زحمتکشان و دانشجویان و زنان و جوانان و معلمین و اقلیت های قومی و مذهبی فروگذاری ننموده است، نام می نهند. چنین ایده هایی مقاومت طبیعی و مشروع مردم را فراهم آوردن بهانهٔ لازم برای رژیم سرکوبگر حاکم معرفی کرده و در عوض سرکوب وحشیانه توده ها توسط همین رژیم را امری معمولی و طبیعی و ناشی از ماهیت ضدردمی رژیم جا می زنند که باید آن را پذیرفت! رژیمی چنین سرکوبگر که اتفاقا نشان داده حتی در صورت عدم احساس هر گونه تهدیدی علیه خویش بنا به ماهیتش ذره ای از اعمال خفکان و سرکوب توده ها دست برنداشته و برنخواهد داشت. با در نظر داشت و دقت بر نظر و انگیزه عاملین و امرین و تحلیل هایی چنین فرصت طلبانه در این همان پنداری و این همان سازی مبارزه و مقاومت و تعرض مشروع مسلحانه با خشونت گرانی و خشونت ستائی، پی خواهیم برد که چگونه و چرا اصحاب قدرت و کارگزاران رنگارنگ راست و شبه چپشان با ترفند تبلیغ و ترویج مصالحه و بخشش و فراموشی رژیم آن هم تحت عنوان تقبیح خشونت از جانب فرودستان و سرکوب شدگان و سلب حقوق گشتگان برای احقاق حق خویش و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی به حق مادر عملی، نظری و تجربی همهٔ انواع جنبش های ارتجاعی از نوع طالبان و داعش و بوکو حرام و دیگران بوده و سرمنشاء عملی و تجربی جهان امپریالیستی در آلترناتیوسازی اسلامی و در چگونگی قلع و قمع و نابودی جنبش های ترقیخواهانه و رسورس های

امکان پذیر نیست؛ مگر اینکه جنبشی درست از نقطهٔ مقابل عوامل وضعیت موجود، با تمسک به تجربهٔ جنبش سياهکل و بررسی چگونگی تبدیل شدن جنبش سياهکل به گفتمان مسلط مبارزاتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و از این مجرا بسیج وسیع ترین نیروی پیشرو اجتماعی برای شکستن سد و موانع پیش روی انقلاب اجتماعی و کسب اعتماد توده ها و بخصوص طبقهٔ کارگر و اقدام به سازماندهی مبارزه توده ها نماید و در پروسه مبارزه ای لاجرم قهرآمیز با هدف نابودی نظام استثمارگر حاکم شرایطی ایجاد کند تا ضمن کسب شناخت بیشتر از نقاط ضعف حاکم بر جنبش کارگری با به وجود آوردن فضای تنفس و فرصت لازم برای طبقهٔ کارگر در جهت فائق آمدن بر ضعف و قوت خویش برای سراسری نمودن مبارزات مستقل جنبش کارگری در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به دست ارگان های اقتدار توده ای به رهبری طبقهٔ کارگر تلاش نماید.

اگر که چگونگی شکل گیری و تکوین جمهوری اسلامی توسط قدرت های امپریالیستی را از نشست کنفرانس گوادلوپ در ۱۹۷۹ میلادی و کوتاه مدتی پیش از قیام بهمن ۵۷ مد نظر قرار داده و در ادامهٔ خط سازمان دهندگان همان کنفرانس چگونگی شکل گیری سایر جنبش ها و حرکات ارتجاعی در غالب طالبان ها و داعش ها و القاعده ها را در منطقه مد نظر قرار داده و بررسی کرده باشیم و دیده باشیم و شنیده باشیم اعترافات نمایندگان امپریالیسم را که چگونه با کمک های میلیونی به خمینی و باندش در فرانسه و طالبان و القاعده در افغانستان وداعش در عراق و سوریه جریاناتی چنین را برای پیشبرد سیاست هایشان در منطقه سازمان داده و حمایت کردند و چگونه با به وجود آوردن مترسک های دست سازی که سرخ تحرک آنان را خویش به دست دارند، بهانهٔ لازم را برای جنگ افروزی، حضور مستقیم، مادی و جدی نظامی در منطقه و بخصوص خلیج فارس فراهم ساختند، آنگاه درک و تصور ما از ماهیت ضدخلقی نظم و سیستم های حکومتی حاکم در منطقه و مشخصا در ایران بسیار صریح و روشن خواهد بود و بدین شکل چندان دشواری در پی بردن به ماهیت حکومت هائی چون جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان و عراق و قدرت واقعی ماورای این رژیم ها یعنی امپریالیسم نداشته و به گونه وضعیت جاری در منطقه و در کشورهای چپ سوریه و لیبی و مصر و یمن خواهیم رسید و این همه کمکی خواهد بود تا با کشف مکانیزم زنجیرهٔ حوادث و اتفاقات جاری در منطقه و نقش اصلی جهان امپریالیستی در آن نسبت به چگونگی

است که امکان هرگونه تنفس و خروج از این تنگنا برای کسب حداقل ترین خواست ها و مطالبات انسانی و ابراز وجود از آن سلب شده و هرگونه حضور و ابراز وجودی از موضع اپوزیسیون در بن بست کج و پیچ بازی های وزارت اطلاعات در چنان باتلاقی از توهم و سردرگمی و آلودگی فرو می رود که مقاومت در مقابل آن یا سرنوشت کارگر جانباخته ستار بهشتی و فرزاد کمانگر معلم را به دنبال خواهد داشت و یا سرگردانی و بی هویتی و یاهو گوئی منصور اسانلو و رامین جهان بیگلو (رامین جهان بیگلو مستقیما از زندان به دفتر حسین شریعتمداری رفته و در واقع رفتانده شد و اعلام نمود که برخورد برادران خیلی خوب بوده و خودش هم با پاهای خویش به دفتر کیهان آمده تا اعلام کند همه چیز روبراه بوده و غمی نیست جز دوری برادران) و امثالهم را.

سياهکل: پیام آور انقلاب اجتماعی

و بیش از ۳۶ سال است که این در بر همان پاشنه چرخیده و واضعان و مبلغین مستقیم و غیرمستقیم تحکیم و تحکیم جمهوری اسلامی در هیئت گروه ها و اشکال و محافل و شخصیت های مثلا سکولار مدرن در گریز از هرگونه مسئولیت پذیری، ترمز هرگونه گرایش به تجمع و با رویکردی رادیکال در دست بردن به ریشه های مصائب و مشکلات مردم و تدارک برای پاسخگوئی بدان را کشیده اند بخصوص که اگر از این رویکرد رنگ و بوی قهر نیز به مشام رسیده بوده باشد. بیش از سی و شش سال است که بزرگترین بخش فعالین سابق و نادم جنبش انقلابی با استناد به آدرس و یا آدرس هائی غلط در تحکیم و تثبیت جمهوری اسلامی کوشیده اند (گاه مبلغ تالی امیرکبیر گشته اند و سرباز سرداری سازنده شده اند و گاه نطفه های رئسانس را در زیر عیای ظاهرا نامتعارف و رنگی یک اخوند لیخند به لب شناسائی کرده و کاشف رفرمیسم گشته اند) و در این میان کیست که نداند و کیست که تجربه نکرده باشد یا نیندیشیده باشد که خروج از بحران اجتماعی کنونی و رها شدن از بندهای آشکار و پنهان ارتجاع سرمایه داری حاکم، تنها با سرنگونی آن میسر بوده و هرگونه امکان بهبود زندگی مردم حتی در ابتدائی ترین شکل آن در چهارچوب این مناسبات امکان ناپذیر است و کیست که دیگر نداند که کسب رهائی از چهارچوب مناسبات اجتماعی موجود و سرنگونی رژیمی چنین ضدملی و چنین سرکوبگر با کتاب و مقاله و تعارف و خواهش و تمنا و عکس و تصویربرداری با این سیاستمدار منطقه ای و ریویوسی با آن سیاستمدار بین المللی میسر نیست و تنها و تنها، جنبشی جدی، عملی، بابرنامه و هدفمند خواهد بود که با دست بردن به ریشه های بحران در جامعه می تواند زمینه های مادی خروج از این بحران را فراهم سازد و دست بردن به ریشه ها

دهد که تنها خلقی مسلح و واقف به حق و حقوق اجتماعی خود می تواند به حفظ و صیانت از نفس خویش پرداخته و ابراز وجود کند و کاربرد قهر انقلابی در مقابل قهر و سرکوب مادی امری مشروع، قانونی، اصولی، ضروری و اجتناب ناپذیر است و اینکه چه بسا اگر داعش نیز سی و شش سال در قدرت بوده و وقت و امکانات مکفی برای سرکوب و تخته بند نمودن جامعه داشته و خویش را تثبیت می کرد، امروز کسانی از دست گنجی و نگهدار و امثالهم و از جنس عربی آن با دمیدن در بوق و کرناي خشونت پرهیزی به تحمیل خلق کرد در کوبانی پرداخته و آنها را از دست بردن به سلاح برای دفاع از حیات و هستی و حقوقشان منع کرده و دو دستی تسلیم داعش می کردند و جای بسی خوشحالی است که کوبانی پیش از ظهور و عروج جریاناتی از جنس اکثریت و حزب توده با اصرار برحق مشروع خویش به مقاومتی مسلح و سازمان یافته پرداخته و تجربه پیروزمند گرانبهائی به محرومان جهان عرضه داشت. امروز و در چهل و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل، باید که با تاکید بر تجارب مختلف مبارزات خلق های تحت ستم در جهان اعم از کوبانی تا چپاپاز مکزیک بر آموزه های صریح و رادیکال سیاهکل که انقلاب اجتماعی و در هم شکستن ماشین دولتی طبقه حاکم اساس آن می باشد، تاکید داشته و یاد رزمندگان سیاهکل و این روز بزرگ را با تاکید بر این آموزش گران قیمت تاریخی گرامی داشت.

محمود آذری

بهمن ۱۳۹۴

خانم معصومه علینژاد قمی را در مقابل دوربین های رسانه ها بنشانند تا با ژستی شبه مدرن اعلام کند که رابطه مردم کوبانی و داعش رابطه عاشق و معشوقی است که رابطه ویژه عشق و نفرت بینشان حکمفرما بوده و در نردبازی عشق به مشکلاتی برخورد کرده اند که مختص خودشان بوده و به هیچ کس بخصوص خارج کشوری های خواهان براندازی دهه شصت رژیم جمهوری اسلامی مربوط نیست (خانم معصومه قمی در مصاحبه ای با رسانه ها اعلام کردند که رابطه جمهوری اسلامی و مردم ایران رابطه بین عاشق و معشوقی را ماند که سال هاست نامزد یکدیگرند و مردم عملاً و نظراً جمهوری اسلامی را می خواهند و فقط گاهی و یواشکی چیزهایی را می طلبند که ایشان هم یواشکی به سمع همگان رسانده و رفع و رجوعشان می کنند).

شکی نیست که نمی توان خواست ها، مطالبات، شرایط ویژه حاکم بر کوبانی و استراتژی جنبش سیاهکل را در یک ردیف قرار داده و بر هم منطبق دانست و طبیعتاً چنین انگیزه ای هم برای این همان سازی این دو جنبش در میان نیست بلکه مراد از استناد به کوبانی و آن هم در سالگرد جنبش سیاهکل تنها و تنها از این زاویه صورت می پذیرد که تاکید شود مبنی بر این که تهاجم به کوبانی تهاجمی از جنس حمله داعش وطنی شیعه در طول سی و هفت سال گذشته بوده و مبارزه و مقاومت و تعرض مشروع مسلحانه و قهر آمیز کوبانی در مقابل قدرت و یا قدرت های دست ساز امپریالیستی چون داعش تجربه بلاواسطه و زنده ای است که نشان می

اجتماعی آن در منطقه محسوب می شود سعی در تطهیر رژیم جمهوری اسلامی و کمک به خروج آن از زیر ضرب توده ها و در نتیجه حفظ نظام استثمارگرانه حاکم می نمایند. در صورتی که این همانی و رفتار داعش در کردستان سوریه با رفتار جمهوری اسلامی در کردستان ایران و کشتار بی دریغ فارنا و ایندرفاش و قله تان در سال ۱۳۵۸ شمسی چنان برهم منطبق اند که بی شک جمهوری اسلامی پدر معنوی داعش محسوب می گردد و کوبانی و زنان و مردان رزمنده اش فارغ از های و هوی حیطه تبلیغ و ترویج خشونت پرهیزی و خشونت گریزی با حرکت از روی غریزه ای سالم و انسانی و برای حفظ و صیانت نفس خویش از نظر فردی و اجتماعی به سرعت دست به سازماندهی خویش زده و با اقدامی جدی و مسلح ترمز حکومت اسلامی از نوع سنی اش را کشیدند، شاید اگر داعش نیز فرصت آن را می یافت تا با بهره گیری از تجارب داعشیان شیعی در ایران و به وجود آوردن سازمانی ویژه چون موسسه مطالعات و تحقیقات استراتژیک وابسته به وزارت اطلاعات و صرف دلارهای نفتی، انواع گنجی ها و نگهدارها و نوری زاده ها و فتاح پورها و سازگارها و بابک امیرخسروی ها و امثالهم را ردیف نماید و بی بی سی و صدای امریکا و صدای آلمان و فرانسه و انواع رسانه های ریز و درشت در خدمت سرمایه داری جهانی را به حرکت در آورد، آنگاه موفق می شد فریاد کوبانی را در نطفه خفه نموده و خانمی شبه مدرن و سکولار با لباسی شیک چون

برای آنان که "نوروزشان" ... از صفحه ۱۹

سوری، سیزده بدر" مراسم مسلمانان نیست و به دین زرتشتیان تعلق دارد و یا با آن واژه معروف "طاغوتی" پاتک می زدند. خلاصه این که این شیوه "شل کن سفت کن" از سوی جنایتکاران مرتجع حاکم بر دوام بود، تا این که امدادهای غیبی شان مانند جنگ ارتجاعی و بازار شهید سازی و عاشورا و تاسوعا و ده ها مناسبت های دیگر مذهبی همواره به دادشان می رسید و مصادف شدن شان با آن روز "نوروز و سال نو" را در سایه قرار می داد؟! پس از آتش بس تا کنونی جنگ ، باز چند سالی بازار مبادله اسیر و "شهید" داغ بود و یا سقوط هواپیمایی و زلزله ای به داد رژیم فربکار اسلامی می رسید و "نان شان در روغن" بود و عزاداری و شادی کن ستیزی در اولویت قرار می گرفت. لبخند زنان و هر آن چه که نشان از روشنی و شادی داشت جرم محسوب می گردید و گله های پاسدار و ارتشی و بسیجی به حملات آشکار در خانه ها و خیابان ها و غیره می پرداختند. البته ناگفته نماند که هر سال "پیام نوروزی شان را به موازات همه تحمیل ها و سرکوب ها توسط سران جنایتکار رژیم از طریق رسانه های مزدورشان به گوش مردم می رسانند! یا ترجیع بند آیه ای هم که پیدا کرده بودند(یا ایها... الابصار...؟! تا این که رژیم نیرنگ باز اسلامی با شنیدن صدای انقلاب مردم، آخوند خندان را برای زمان خریدن به جلوی صحنه آورد و چند سالی توده های بخشا فرصت طلب را سر دواند! پس از آن دو باره امدادهای غیبی امپریالیستی آمریکایی- اروپایی بازار گرمی استفاده از انرژی اتمی را به دادشان رساندند که هنوز هم ادامه دارد! امسال گویا در کنار دیگر مراسم های "نوروزی" در انگلستان از سوی رژیم جمهوری اسلامی مراسمی در جایی در لندن برگزار گردید؟! (لازم به یاد آوری است که داده ها در این نوشته با رجوع به حافظه نوشته شده که بررسی و پژوهشی دقیق و همه سویه و علمی را به خواننده مسئول و پرسشگر و غیر دنباله رو می توان واگذار نمود!!)

برگردیم به آغاز نوشته، اما پرسشی که همواره در این سال ها (از مقطع قیام به این سو) نیروها و افراد خود کمونیست و کارگری نامیده را همراهی می کرده این است : تا به کی می بایست بنام کمونیسم و انقلاب رهایی بخش کارگری-انسانی از خواسته های خود کوتاه آمده و تن به سازش با نیروها و توده های نا آگاه عقب مانده ، بخشا فرصت طلب و از خود و با خود بیگانه داد؟ تا به کی باید به جو حاکم باج سیاسی- اجتماعی داد؟ تا به کی باید به بهانه "رم ندادن توده های نا آگاه از انقلاب" خود و خواسته های خود را تا سطح بخش عقب مانده آنان پایین آورد؟ تا به کی باید به یاد بهانه "چپ روی نکردن" به سازش و تسلیم با "عقل ناقص بشر" پرداخت؟ تا به کی باید مرعوب "آداب و سنن ارتجاعی توده ها و نیروهای گذشته پرست و آنان که به گذشته تعلق دارند شد؟" تا به کی باید اسیر جو حاکم از سوی نیروهای وابسته به گذشته گردیده و اعتماد به خود و نیروهای تاریخ ساز و آینده ساز خود را دست کم گرفت؟ تا به کی باید به بهانه "عدول نکردن از روانشناسی حاکم بر توده ها" به بخش ضد انقلابی، فرصت طلب و سازشکار آن رشوه تاریخی- اجتماعی داد؟ تا به کی می توان در جستجو و یافتن زبانی پیوند ساز بین کمونیسم و روزهای تاریخ ساز توده های انقلابی کوتاهی و سستی کرد؟ مگر تاریخ کمونیسم و انقلاب جهانی تهی از روزهای تاریخ ساز در خور جشن و پایکوبی است؟ مگر می توان فراموش کرد که "انقلاب با شکوه ترین جشن تاریخ است؟" مگر با همه قتل عام های سرمایه داری

ادامه در صفحه ۱۱

چنین به یک واقعه کشتار تظاهر کنندگان کردها (۱۹۹۳ مسیحی) در منطقه شیرناک کردستان شمالی و متعاقب آن کشتار کردها (۱۹۸۸ مسیحی) در حلبچه که هر دوشان در ماه مارس اتفاق افتاده و "جشن نوروزشان" را به گونه ای سیاسی-مبارزاتی برگزار می کنند و با همه ممنوعیتی که دولت ها برای شان ایجاد می کنند به تظاهرات هزاران نفری می پردازند که گزارش بیشتری در این باره و دیگر کشورهای خاورمیانه و جمهوری های پیشین آسیای شوروی خود نوشته جداگانه ای را می طلبد!

اما چگونگی برخورد "ملی گراهای ایرانی" از چپ گرفته تا راست و سلطنت چی های با شاه بی شاه شان (!؟) در اروپا و آمریکا شمالی، وجود کریم و چندش آور جمهوری اسلامی، آن چنان بهانه ای بدست نیروها و افراد جریانات خود "ملی" نامیده و هم پالگی های شاه چی و بی شاه شان داده است که از این فرصت بدست آمده سوء استفاده نموده و گویا باید بیشترین نیرو را بسیج کرده و شبانه روز در رسانه های مزدور و امپریالیستی شان "نوروز باستانی" و ده ها دروغ و افسانه را به نام "تاریخ جاویدان ایران" به خورد فارسی زبانان (فارسی دانان) داده و "جشن شان را پیروز" می دارند و دو سه سالی هم هست که محله هایی در شهرهای لوس آنجلس و تورنتو و غیره از شهرداری ها اجاره می کنند و حساسی بنام "نوروز و سال نو" به پر کردن جیب های شان می پردازند و کارناوال راه می اندازند؟! فرا خوان آن چنانی شان به مردم در درون و بیرون مرزهای جمهوری اسلامی این است که با همه توان خود این "رسم نیاکان" و شاهان شان را در مقابل "رژیم غیر ایرانی حاکم بر کشورشان" پاس دارند؟! "چهارشنبه سوری" و "سیزده بدر" را هر چه گسترده تر و "ایرانی" علیه "رژیم ملایان" برگزار کنند!...

حال ببینیم که خمینی و دار و دسته جنایتکار و عوام فریب اش در مقطع قیام چگونه نگرش و واکنشی را نشان دادند. اینان نیز پس از کمی این پا و آن پا کردن ها، تن به سازشی و همراهی ناخواسته داده و تسلیم جو حاکم شده "نخستین بهار آزادی" را همراه دیگران گرمی داشتند؟! همواره سرودی با مهر چپ را که "بهاران خجسته باد" نام داشت، می توانستیم از رسانه های دو باره اشغال شده توسط رژیم محصول ارگان سازش امپریالیست ها بشنویم، البته در کنار آن آهنگ "دیو چو بیرون رود فرشته در آید" هم شنیده می شد و یک شبه یک آخوند عوام فریب، خمینی جنایتکار را "فرشته ساختند"! در ضمن هر جا که "سنبله پر زور نبود" در رسانه ها و منبرهای شان به اصطلاح کار به اصطلاح کار توضیحی می کردند و می گفتند که "نوروز، چهارشنبه

ادامه در صفحه ۱۸

(نامه دریافتی)

برای آنان که "نوروزشان" هنوز فرا نرسیده!

**عید ما روزی بود کز فقر آثاری
نباشد...!**



توضیح: نامه زیر به مناسبت فرا رسیدن نوروز، توسط رفیقی برای پیام فدایی ارسال شده است. ضمن تشکر از رفیق فرستنده، برای اطلاع خوانندگان نشریه به درج این نوشته در "ستون آزاد" نشریه مبادرت می کنیم.

رسیدن کارتی "نوروزی" بدستم، انگیزه ای شد تا در باره پدیده "نوروز" و واژه های "سال نو" و "بهاران خجسته باد" یادمانده و نکاتی برای آیندگان و یادبود از دیدگاهی دیگرگونه مستند شود!

بیاد داریم تا پیش از قیام شکوهمند مسلحانه توده ای ضد ستمشاهی داستان "نوروز و سال نو" برای نیروها و افراد خود کمونیست و انقلابی نامیده موضوعی عمده نبوده و در چهار چوب برخورد به "عادات، آداب و رسوم توده ها" نگریسته می شد و کوشش می گردید فرا رسیدن بهار و رویش را در مقابل به پایان رسیدن زمستان و سردی "به فال نیک" گرفته و به اصطلاح در کنار توده ها در جشن "باستانی" شان شرکت نموده و مورد بی مهری شان قرار نگیرند!؟

مثلا اگر کسی در تمامی مدت سال پشت سر نهاده بدایلی مانند کدورت های آن چنانی و غیره به دیدار نزدیکانش نرفته بود، برای توجیه این از خود بیگانگی بهانه ای برای آشتی و دیدار یکباره در سال انجام می گرفت؟! برگردیم به مقطع قیام و شیوه برخورد سازمان های خود کمونیست و کارگری نامیده! آن ها که هنوز از سرکوب و قتل عام توسط سلطنت و ساواک اش کمر راست نکرده بودند، محکوم شدند به صدها پرسش پاسخ داده نشده تحت شرایط خفقان سرمایه داری ستمشاهی، یکشنبه تحلیل مشخص نموده و برخورد مشخص در کار عملی روزمره را برای سازماندهی توده ای از پایین در دستور کارشان قرار دهند. از آن جمله تعمق و موضع گیری درباره پدیده هایی مانند: "جشن نوروز" و "سال نو هجری شمسی"... که بورژوازی و نیروهای وابسته به گذشته (ملی گرایان) آنان را در طول سالیان سلطه ستمگرانه-شان از آن خود نموده و خود را وکیل و وصی آن ها نیز دانسته و می دانند؟! در چنین جوی نیروها و افراد خود کمونیست نامیده به سازشی تن داده و "بهاران را خجسته" دانسته و "بهار کارگران و زحمتکشان" را در نشریات شان پاس داشته و به توده ها تبریک گفتند. آن گاه سرکوب رسمی توسط گله های بسیجی و پاسدار و بقایای ارتش مزدور شاهی رژیم کثیف شادی تیز ضد انقلابی اسلامی

چند گزارش از آکسیونهای مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق در اتریش

تظاهرات در دفاع از

پناهندگان در وین !

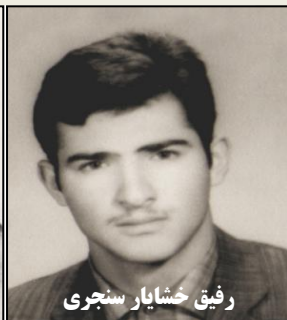
روز دوشنبه ۱۸ آپریل ۲۰۱۶ ، شهر وین شاهد تقابل دو طیف سیاسی بود. از یک سو حزب آزادی (FPÖ) که یک جریان راست افراطی است ، علیه سیاست پذیرش پناهندگان و مهاجرین اعلام تظاهرات کرده بود و از سوی دیگر گروه های سیاسی چپ و سازمان های مدافع حقوق بشر از جمله SJW (Sozialistisch Jugend Wien)، PDA (Solziastisch Lenks Partei) و (Partei Der Arbeit) در دفاع از پناهندگان و علیه مواضع این جریان ارتجاعی دست به تجمع زده بودند. در تجمع حزب آزادی که ساعت پنج و نیم بعد از ظهر در Bahnhof u6 Floridsdorf شروع شد، رهبر این حزب Heinz Christian Strache و معاون او Johann Gudenus شرکت داشتند. این ها بی شرمانه تبلیغ می کردند که اگر حزب آزادی بر سر قدرت می بود جلوی مهاجرت غیر قانونی اسلام گرایان و کلاه برداران پناهندگی را با "باتوم" می گرفت. در تجمع این دار و دسته راست افراطی حدود ۳۰۰ نفر شرکت کرده بودند در حالی که این جریان پیشاپیش اعلام کرده بود که نزدیک به ۳۰۰۰ نفر در این تجمع شرکت خواهند کرد. در حالی که در تظاهرات نیروهای چپ بیشتر از ۸۰۰ نفر با شور و هیجان بسیار حضور داشتند. این ها کسانی بودند که به فراخوان گروه های چپ و مدافعین حقوق بشر و حق پناهندگی جهت اعلام همبستگی با پناهندگان و دفاع از حقوق پناهندگی و اعتراض علیه حزب آزادی به خیابان آمده بودند و با فریاد شعار های ضد نژاد پرستی مخالفت خود را با افراطیون راست اعلام می کردند. در صفحه ۱۴



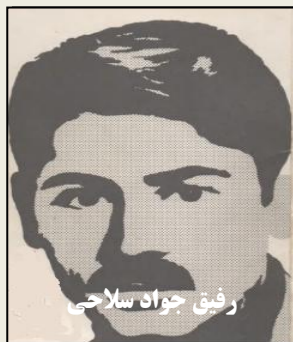
جاودان باد خاطره جاوید جانباختگان دلیر
چریکهای فدایی خلق ایران در فروردین ماه!



رفیق بریدخت (غزال) آیتی



رفیق خشیار سجری



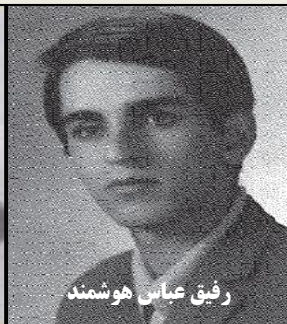
رفیق جواد سلامی



رفیق سیمین پنجه شاهی



رفیق نسرين پنجه شاهی



رفیق عباس هوشمند



آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!